

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۴ فبروری ۲۰۲۱

شبکه‌های مختلف امنیتی و تروریستی جمهوری اسلامی ایران! (بخش چهارم)

شبکه‌های مختلف امنیتی - تروریستی جمهوری اسلامی

هنوز چند هفته‌ای از انقلاب ۱۳۵۷ نمی‌گذشت که دو مدیر ارشد ساواک برای سازماندهی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایران با دولت موقت مهدی بازرگان به توافق رسیدند. ابراهیم یزدی و عباس امیرانتظام و برخی دیگر از اعضای دولت موقت از جمله عبدالعلی بازرگان درباره چگونگی توافق با مدیران ساواک بصراحت توضیح داده‌اند. ابراهیم یزدی و عباس امیرانتظام و برخی دیگر از اعضای دولت موقت از جمله عبدالعلی بازرگان درباره چگونگی توافق با مدیران ساواک به صراحت توضیح داده‌اند.



یکی از این چهره‌ها، سرتیپ منوچهر هاشمی ریاست اداره هشتم یعنی بخش ضدجاسوسی ساواک بود. او ۱۵ سال ریاست این اداره را برعهده داشت که برای امریکا و بلوک غرب اهمیت استراتژیک داشت و بخشی از مأموریتش مقابله با بلوک شرق تعریف شده بود.

درست به همین خاطر، مأموران این اداره به طور مستمر از آموزش‌های امریکا، اسرائیل و بریتانیا بهره‌مند بودند. علاوه بر سرتیپ منوچهر هاشمی، علی‌اکبر فرازبان مدیرکل اداره دوم ساواک نیز چهره دیگری بود که برای کار، با دولت موقت به توافق رسید.

این دو مأمور عالی‌رتبه در واقع معمار آشتی و همکاری حکومت پس از انقلاب با اعضای فراری ساواک بودند، به ویژه کارمندان اداره دوم (اطلاعات خارجی)، هفتم (بررسی) و هشتم (ضدجاسوسی) ساواک.

با وجود حساسیت‌های برخی جناح‌های حکومت و همچنین گروه‌های چپ و اپوزیسیون، علی‌اکبر فرازیان و منوچهر هاشمی نزدیک به دو سال همکاری خود را با دولت موقت و به خصوص عبدالعلی بازرگان و مهدی چمران ادامه دادند.

منوچهر هاشمی در سال ۱۳۷۳ خاطرات خود درباره ساواک را در کتابی به نام «داوری» منتشر کرد. او می‌گوید تقریباً ۹۰ درصد کارمندان اداره هشتم به کار بازگشتند و حتی پس از استعفای دولت موقت کار خود را ادامه دادند. کارمندان ساواک در سال‌های بعد، تحت نام «شرکتی‌ها» و گاهی در مراکزی مستقل، به کار با دفتر تحقیقات نخست‌وزیری و سپس وزارت اطلاعات ادامه دادند.

در تمام این سال‌ها، حسین فردوست یکی اصلی‌ترین چهره‌های امنیتی در دوران سلطنت محمدرضا شاه نیز با نیروهای امنیتی ایران همکاری می‌کرد.

اما بهره‌گیری از نیروهای ساواک تنها برگ برنده نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی - به ویژه در حوزه ضد جاسوسی - نبود.

در ابتدای سال ۱۳۷۲-آوریل ۱۹۹۳ میلادی نهادهای امنیتی غربی اطلاعاتی به دست آوردند که حاکی از شباهت سازمان‌های اطلاعاتی ایران با ساختار سازمان کاگ ب (سرویس اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی) بود. تا آن زمان گمان می‌رفت ساختار سازمان‌های اصلی اطلاعات خارجی و ضدجاسوسی جمهوری اسلامی متکی به بنیان‌های ساواک باشد که عمدتاً از الگوهای غربی و بخصوص سیا و موساد اقتباس شده بود.

اما ارزیابی کارگروه ایران در اداره حفاظت از قانون اساسی المان (BFV) که مسئول اطلاعات داخلی است نشان می‌داد «وزارت اطلاعات تحت تأثیر کارمندان سابق کاگ ب به پیشرفت‌های مهم و قابل ملاحظه‌ای دست یافته است.» بنا بر ارزیابی اطلاعات داخلی المان، کارمندان سابق کاگ ب ظاهراً در سمت مشاور وزارت اطلاعات فعالیت می‌کردند.

گفته می‌شود ارتباط جمهوری اسلامی با جبهه شرق نخست در دوران فرماندهی ابوشریف (عباس آقا زمانی) بر سپاه برقرار می‌شود.

بر اساس این گزارش‌ها، پیشرفت‌های اطلاعاتی ایران عمدتاً در زمینه فناوری‌های مراقبت و شناسایی بود. ارزیابی اداره حفاظت از قانون اساسی المان (BFV) نشان می‌داد وزارت اطلاعات همچون کاگ ب سازمان ویژه‌ای تشکیل داده بود که به تهیه و بکارگیری جدیدترین تکنولوژی‌های مراقبت و ارتباطات و انتقال داده می‌پرداخت. به عنوان مثال، در ابتدای دهه ۱۹۹۰ سازمان‌های اطلاعاتی المان کشف کرده بودند که ایران برای تکنیک‌های اطلاعاتی و انتقال داده از سازمان مجزائی به عنوان «سپاس» استفاده می‌کند؛ این موضوع شباهت زیادی به ساختار کاگ ب داشت که سازمانی ویژه برای همین کار داشت.

محمدعلی عموی که پس از انقلاب عضو کمیته مرکزی حزب توده بود در کتاب خاطراتش «صبر تلخ»، به ارتباط جمهوری اسلامی با جبهه شرق اشاره‌هایی می‌کند. به گفته عموی این ارتباط در دوران فرماندهی ابوشریف (عباس آقا زمانی) در سپاه برقرار می‌شود و بعدتر اطلاعات سپاه از همین طریق آموزش‌هایی می‌بیند.

این ارتباط اطلاعاتی البته به شوروی منحصر نبود و حکومت نوپای ایران از همان سال‌های نخست با اطلاعات المان غربی (فدرال) ارتباطاتی برقرار کرده بود.

به گفته ابوالحسن بنی‌صدر، در سال‌های اول پس از انقلاب طرحی به شورای انقلاب رفت که اطلاعات خارجی ایران در وزارت خارجه و اطلاعات داخلی در وزارت کشور متمرکز شوند. این طرح هیچ‌وقت اجرا نشد.

اما در تقسیم‌بندی‌های بعدی، «امنیت داخلی» به اطلاعات سپاه پاسداران و کمیته‌ها و «اطلاعات خارجی» به دفتر تحقیقات نخست‌وزیری سپرده شد.

در سال‌های اول پس از انقلاب قرار بود اطلاعات خارجی ایران در وزارت خارجه و اطلاعات داخلی در وزارت کشور متمرکز شوند اما عملاً «امنیت داخلی» به اطلاعات سپاه پاسداران و کمیته‌ها و «اطلاعات خارجی» به دفتر تحقیقات نخست‌وزیری سپرده شد.

دفتر تحقیقات نخست‌وزیری عمدتاً در سه محور ضد جاسوسی، اطلاعات خارجی و حراست کار می‌کرد. بخش حراست تنها بخش داخلی این دفتر بود که البته زمینه‌ای شد برای تشکیل حراست‌های کل کشور.

در دهه شصت، سپاه نقش چندانی در مأموریت‌های اطلاعاتی خارجی و بویژه ضد جاسوسی بازی نمی‌کرد. در آن سال‌ها اطلاعات خارجی سپاه عملاً به اطلاعات جنگ (با عراق) محدود بود.

حسین قاسمی عضو پیشین سپاه و فرماندار سابق شیراز به نقل از یک مقام پیشین اطلاعاتی سپاه نوشته ضدجاسوسی سپاه که با عنوان هسته «۲۰۰۰» شناخته می‌شد، پس از خرداد ۱۳۶۰ تعطیل شد. شمار اعضای این بخش چند ده نفر گفته شده بود.

در دهه شصت، اطلاعات خارجی و ضد جاسوسی در ابتدا به اطلاعات نخست‌وزیری و از سال ۱۳۶۳ به وزارت اطلاعات سپرده شد.

از میانه دهه شصت تا اوایل دهه هفتاد وزارت اطلاعات یکه‌تاز عرصه‌های امنیتی بویژه اطلاعات خارجی و ضدجاسوسی بود.

استیلاي وزارت اطلاعات اما زیاد طول نکشید و سپاه پاسداران که نه از همکاری با اطلاعات نخست‌وزیری دل خوشی داشت نه از ادغام با وزارت اطلاعات، به عرصه بازگشت.

یک عضو سابق اطلاعات سپاه که نخواست نامش فاش شود به بی‌بی‌سی درباره تحولات پس از تشکیل وزارت اطلاعات گفت «در معاونت اطلاعات سپاه دویست سیصد نیرو بیش‌تر نمانده بود.»

اما چند اتفاق ورق را آرام آرام برگرداند و زمینه فعالیت مجدد اطلاعات سپاه به ویژه بخش اطلاعات خارجی این نیرو را فراهم کرد.

در ابتدای دهه هفتاد با اعلام آیت‌الله خامنه‌ای رهبر حکومت ایران، نیروی قدس در ستاد مرکزی سپاه تشکیل شد که فرصتی شد برای ورود دوباره سپاه به عرصه اطلاعات خارجی.

سپاه قدس در ابتدا از دل معاونت اطلاعات سپاه بیرون آمد که نیروئی عملاً به حاشیه رانده بود.

در همین دوران، یک اتفاق دیگر هم دست سپاه را بیش از پیش باز کرد: جنگ بوسنی. اطلاعات سپاه به آن‌جا نیرو فرستاد، برای خود جای پائی در اروپا باز کرد و هرگز عقب ننشست.

این منبع آگاه به بی‌بی‌سی فارسی گفت: «جنگ بوسنی نقطه عطف بود، سپاه در اروپای شرقی جا باز کرد. در این جنگ سپاه متوجه شد که می‌تواند در چارت سازمانی وزارت خارجه حضور داشته باشد و بدین ترتیب شماری از اعضای سپاه در دوره عالی اطلاعات استراتژیک شرکت کردند.»

ایده دوره عالی اطلاعات استراتژیک (در دو سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد) در معاونت اطلاعات سپاه در سال ۱۹۹۲ برای تربیت وابسته‌های نظامی در خارج شکل گرفته بود و سرانجام سپاه توانست از رهبر ایران سهمیه‌ای برای برخی کشورها بگیرد.

از آن به بعد سپاه بمرور توانست وابستگان اطلاعاتی-نظامی خود را در سفارتخانه‌ها داشته باشد و فعالیت‌های خارجی را توسعه دهد. تا پیش از این، وابستگان نظامی و امنیتی سفارتخانه‌ها مطلقاً در دست وزارت اطلاعات و ارتش بود. در ادامه تحولات سیاسی که از میانه دهه هفتاد شمسی رخ داد، سپاه یک گام بلند دیگر نیز برداشت که شاید بتوان گفت این نیرو را قادر ساخته در فعالیت‌های مرتبط با اطلاعات خارجی و ضد جاسوسی با وزارت اطلاعات رقابت کند. گام بلند سپاه این بار تشکیل یک واحد اطلاعاتی مستقل بود که از درون حفاظت اطلاعات سپاه بیرون آمد.

به موازات رشد اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات با بحران‌های درونی مواجه بود: بی‌اعتمادی حاکمیت به دولت خاتمی برای اداره وزارت اطلاعات و بعدها دستگیری شماری از اعضای این وزارتخانه در قتل‌های زنجیره‌ای. پس از قتل‌های زنجیره‌ای شماری از نیروهای این وزارتخانه نگران کنترولی بودند که بر این وزارت خانه و فعالیت‌هایش اعمال می‌شد. در این سال‌ها روح‌الله حسینیان پیایی این اختلاف‌ها را خاطرنشان و از دخالت جناح نزدیک به دولت خاتمی در کار وزارت اطلاعات انتقاد می‌کرد.

رابطه با شیعیان پاکستان، افغانستان، تاجیکستان و لبنان و برخی دیگر از کشورهای عربی نیز فرصتی بزرگ به سپاه می‌داد.

یک عضو سابق اطلاعات سپاه به شرط ناشناس ماندن به بی‌بی‌سی گفت در سال‌های اول پس از انقلاب، حکومت ایران نه تنها الهام‌بخش گروه‌های شبه‌نظامی و مسلمانان منطقه بود، بلکه فرصت یافته بود از امکانات عملیاتی و تجربه اطلاعاتی آنها هم استفاده کند.

به مرور رابطه با شیعیان منطقه کاملاً به سپاه واگذار شد و نقش سپاه را در فعالیت‌های اطلاعاتی و ضدجاسوسی پررنگ‌تر کرد. نظریه‌هایی همچون «ایران به مثابه امه القرای جهان اسلام» و «حفاظت از مرزها در جنگ‌های نیابتی» هم، مفهوم امنیت و فعالیت اطلاعاتی را برای حکومت ایران بسط داده‌اند.

این بسط مفهوم امنیت اما خود را در بسط سازمان‌ها امنیتی و فعالیت‌های اطلاعاتی نشان داده است.

در اوایل دهه شصت، حکومت ایران با تشکیل «ستاد امنیت کشور» کوشید اطلاعات سپاه و نخست وزیری و کمیته را با هم هماهنگ کند. سال‌ها بعد در دهه هشتاد هم دولت محمود احمدی‌نژاد کوشید با تشکیل «شورای هماهنگی اطلاعاتی» به هماهنگی نهادهای اطلاعاتی کمک کند. اما این نهاد هم در عمل موفق نبود و روسای جمهوری ایران بارها از عملکردش ابراز ناامیدی کردند.

به نظر می‌رسد وضعیت امنیتی ایران به دوران پیش از تشکیل وزارت اطلاعات بازگشته است که ابوالقاسم مصباحی از نیروهای ارشد سابق اطلاعاتی در توصیفش می‌گفت: «برای یک برنامه ترور چند تیم مجزا از هم وارد عمل می‌شوند.»

هر چند تعریف دل‌خواه از مفهوم «امنیت» محدود به نهادهای امنیتی ایران نیست، اما به نظر می‌رسد در ایران این نهادها می‌کوشند تعریف این مفهوم را با عملکرد خود تطبیق دهند.

حسن روحانی، نخستین کسی بود که اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ به او پیشنهاد داد وزیر اطلاعات شود. علت این پیشنهاد، شاید بیش‌تر از سوابق امنیتی در تصفیه‌های ارتش و مذاکرات مک فارلین، به این بر می‌گشت که حسن روحانی در سال ۱۳۶۲، در سمت نماینده مجلس، مسؤول کمیسیون تدوین «قانون تاسیس وزارت اطلاعات» بود.

روحانی اما پیشنهاد وزارت اطلاعات را نپذیرفت و به جای آن به عنوان نماینده آیت‌الله خامنه‌ای، برای تاسیس نهاد امنیتی دیگری قدم پیش گذاشت: «شورای عالی امنیت ملی».

در تمام آن سال‌هایی که جمهوری اسلامی با رسوائی مداخله نهادهای امنیتی نظام در «ترور» فعالان سیاسی خارج کشور همچون ماجرا میکونوس و قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران دست و پنجه نرم می‌کرد، روحانی برای ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی ماند.

با توجه به چنین سابقه‌ای بود که وقتی در سال ۱۳۹۲ به ریاست جمهوری رسید، انتظارات گسترده‌ای برای اصلاحات و سازماندهی دوباره وزارت اطلاعاتی مطرح شد. به ویژه آنکه در دوران احمدی‌نژاد کشمکش‌ها و تصفیه‌های درون وزارت و شایعات بیرون کشیدن اطلاعات محرمانه سران نظام، این وزارتخانه را با بحران مواجه کرد. علوی می‌گفت وقتی پیشنهاد تاسیس وزارت اطلاعات را گرفت در نقاشی و بازیگری تئاترهای کمدی بیش‌تر تجربه داشت تا کارهای امنیتی.

در همان سال نخست انتخاب روحانی به عنوان رئیس جمهور، سعید حجاریان از بنیان‌گذاران وزارت اطلاعات، از روحانی خواست در این وزارتخانه «اصلاحاتی اساسی» انجام دهد. حجاریان در آن سال گفته بود روحانی «خودش وزیر را انتخاب کرده و دیگر نمی‌توان گفت که نگذاشتند».

اشاره حجاریان به انتخاب محمود علوی، در سمت وزیر اطلاعات بود؛ وزیری که قرار بود بار سنگین این مأموریت را بر دوش بکشد اما به قول خودش هیچ «سابقه و آورده‌ای» در امور امنیتی نداشت.

انتخاب علوی «کم‌تجربه» در حالی صورت می‌گرفت که در گمانه‌زنی‌های اولیه، چهره‌هایی با سابقه امنیتی مطرح بودند: احمد شفیعی، معاون پیشین وزارت اطلاعات و علی یونسی وزیر اطلاعات دولت اصلاحات.

در نهایت، اما روحانی علوی را برگزید. گزینه‌ای که هم در جناح‌بندی‌های سیاسی حساسیت ایجاد نکند و هم با او هماهنگ باشد. شاید روحانی امید داشت خلاء کم‌تجربگی آقای علوی را با کابینه‌ای پر کند که شمار زیادی از اعضایش سابقه امنیتی داشتند.

اما چهار سال پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، علی مطهری، از حامیان دولت و نایب رئیس مجلس به طور علنی اعلام کرد آقای علوی «صلابت و صراحت» لازم را برای دفاع از اختیارات وزارت اطلاعات ندارد؛ در آن زمان، آقای مطهری به طوری علنی نگرانی‌اش را از گسترش فعالیت‌های سازمان اطلاعات سپاه اعلام کرد.

از زمان روی کار آمدن دولت روحانی، وزارت اطلاعات به طور کامل با سیاست‌های دولت همسو و همراه بود. با این حال، این وزارتخانه نتوانست در مقابل موازی‌کاری سازمان اطلاعات سپاه قدمی بردارد.

افول جایگاه وزارت اطلاعات در یکی دو سال اخیر به حدی رسید که دست‌کم در چهار پرونده حساس امنیتی ابتکار عمل به سازمان اطلاعات سپاه واگذار شد و نظر صریح وزارت اطلاعات نقض شد:

«ادمین‌های کانال‌های تلگرامی اصلاح‌طلب و هوادار دولت بر خلاف اعلام نظر صریح وزارت اطلاعات بازداشت و محکوم می‌شوند

یکی از اعضای تیم مذاکرات هسته‌ای با وجود مخالفت وزارت اطلاعات به جاسوسی متهم می‌شود

فعالان محیط زیست موسسه میراث حیات وحش پارسیان هم با وجود مخالفت وزارت اطلاعات به جاسوسی متهم می‌شوند

هیأت تحقیق و تفحص مجلس در جریان رسیدگی به پرونده نفوذ افراد دوتابعیتی‌ها از سازمان اطلاعات سپاه و قوه قضائیه تشکر و قدردانی، در مقابل از وزارت اطلاعات به خاطر عدم همکاری و مسامحه انتقاد می‌کند».

موازی‌کاری امنیتی روندی بود که از دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی شدت گرفت. به مرور معاونت اطلاعات سپاه نقش پررنگتری پیدا کرد تا سر انجام در سال ۱۳۸۸، از نظر سازمانی به استقلال رسید و سازمان اطلاعات سپاه را تأسیس کرد.

احمدی‌نژاد در دولت نخست خود تلاش کرد نهادهای امنیتی را زیر چتر تشکیلی به نام «شورای هماهنگی اطلاعاتی» گردآورد.

محمود احمدی‌نژاد در دولت نخست خود تلاش کرد نهادهای امنیتی از جمله معاونت اطلاعات سپاه را زیر چتر تشکیلی به نام «شورای هماهنگی اطلاعاتی» گردآورد.

قرار بود وزارت اطلاعات در راس «شورای هماهنگی اطلاعاتی» قرار داشته باشد. اما در نهایت سال ۱۳۹۶ حسن روحانی، ضمن انتقاد از موازی‌کاری‌ها، اعلام کرد تنها توقعش از وزیر اطلاعات آن است که «محکم پشت فرمان شورای هماهنگی اطلاعاتی» بنشیند.

۳۴ سال پس از تأسیس وزارت اطلاعات، این نهاد امنیتی به همان نقطه‌ای بازگشته که پیش از تشکیل در آن قرار داشت.

در چند سال نخست پس از انقلاب، به سبب تعدد نهادهای امنیتی، ریاست جمهوری یک شورا با عنوان «ستاد امنیت کشور» تشکیل داد.

در اوایل دهه شصت «ستاد امنیت کشور» نیز مانند یک دبیرخانه قرار بود وظیفه هماهنگی سازمان‌های اطلاعاتی ایران را بر عهده بگیرد.

اما بعدتر، در سال ۱۳۶۳، این نقش به وزارت اطلاعات واگذار شد و دیگر نهادها موازی امنیتی در آن ادغام شدند. فلاحیان معتقد است پراکندگی درون وزارت اطلاعات پیش از هر چیز به خواستگاه نیروهای تشکیل‌دهنده آن باز می‌گردد.

سال ۱۳۷۶، وقتی محمد خاتمی، به قربانعلی دری نجف‌آبادی پیشنهاد کرد وزیر اطلاعات دولت اصلاحات شود، او برای مشورت سراغ علی اکبر ولایتی رفت. ولایتی نیز در جواب به دری نجف‌آبادی هشدار داده بود که این وزارتخانه مانند «شهری است که با گرایش‌ها و رویکردهای مختلف اداره می‌شود».

نشانه‌هایی هست که اختلاف این جناح‌ها تا امروز ادامه پیدا کرده، تا جایی که فروردین ماه امسال، زمانی که آیت‌الله علی خامنه‌ای، در دیدار با جمعی از کارکنان اطلاعات گفت «جناح بازی در وزارت اطلاعات گناه است».

علی فلاحیان، از بنیان‌گذاران و وزیر پیشین اطلاعات معتقد است پراکندگی درون وزارت اطلاعات پیش از هر چیز به خاستگاه نیروهای تشکیل‌دهنده آن باز می‌گردد.

وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ از تجمیع نیروهای چند واحد اطلاعاتی تشکیل شده بود: دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری، واحد اطلاعات کمیته انقلاب اسلامی، واحد اطلاعات سپاه پاسداران و تشکیلات اطلاعاتی دادستانی.

این تعدد نهادهای امنیتی در شش سال نخست انقلاب در حالی پیش آمده بود که در ابتدا شورای انقلاب تصویب کرده بود که برای مسائل امنیتی داخلی یک سازمان در وزارت کشور و برای مسائل خارجی یک سازمان در وزارت خارجه تشکیل شود.

اما با درگیری‌ها و سرکوب سیاسی پس از انقلاب، به ویژه پس از کودتای نوژه، نه تنها این طرح مسکوت ماند بلکه در جمهوری اسلامی تراکم نهادهای امنیتی به وجود آمد.

واحد اطلاعات کمیته پس از انفجار دفتر نخست وزیری شماری از کارکنان دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری را دستگیر کرد

در آن سال‌ها، این سازمان‌های متعدد امنیتی نه تنها همچون ابزار یک جریان سیاسی به شمار می‌آمدند، بلکه گاهی با یکدیگر رقابت می‌کردند.

در یکی از مشهورترین موارد، واحد اطلاعات کمیته که در مسائل داخلی متمرکز بود، پس از انفجار دفتر نخست وزیر و کشته شدن محمدعلی رجائی در آن، شماری از کارکنان دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری را، که گمان می‌رفت مسعود کشمیری با آنجا همکاری داشته است بازداشت کرد.

همین موضوع در مورد سپاه پاسداران نیز تکرار شد که دست کم در اولین سال‌های پس از انقلاب بیش از ارتش مورد اعتماد آیت الله خمینی و بیت او بود. این نیرو نیز به سرعت واحد اطلاعات ویژه خود را راه انداخت و از قضا در جریان دستگیری عوامل کودتای نوژه ابتکار عمل را در دست گرفت و در رأس کمیته‌ای قرار گرفت که کمیته بهارستان و کمیته ستاد مشترک ارتش در آن قرار داشت.

ابوالقاسم مصباحی، از اعضای ارشد وزارت اطلاعات که در سال ۱۳۷۵ از ایران فرار کرد و به عنوان شاهد و منبع مطلع در دادگاه رسیدگی به ترور رهبران حزب دموکرات کردستان (میکونوس) شهادت داد، درباره موازی‌کاری‌های امنیتی در آن سال‌ها می‌گوید: «مثلا برای قتل پسر خواهر دو قلو شاه در پاریس، تعقیب بنی‌صدر و رجوی پنج تیم مستقل از یکدیگر در عملیات شرکت داشتند و برای برنامه قتل هادی خرسندی در تابستان ۱۹۸۵ نیز در لندن دو تیم مختلف شرکت داشتند.»

در حقیقت قرار بود تاسیس وزارت اطلاعات در مرداد ۱۳۶۳ پایانی باشد بر همین پراکندگی و موازی‌کاری چند نهاد اطلاعاتی-امنیتی.

هر چند ادغام نیروهای امنیتی به قیمت آن تمام شد که تمام رقابت‌ها و درگیری‌های بیرونی برای سال‌ها در درون وزارت اطلاعات کشیده شود و برای سال‌ها ادامه یابد.

کشمکش‌های داخلی در وزارت اطلاعات در ۳۴ سالی که از عمر این نهاد می‌گذرد به افشای اسناد محرمانه و همین طور چند موج تصفیه انجامیده است.

۱۵ دی‌ماه ۱۳۷۷، در اتفاقی بی‌سابقه، شبکه یک صدا و سیما، در بخش خبری ساعت ۲ بعد از ظهر، بیانیه‌ای از وزارت اطلاعات درباره تحولات این نهاد قرائت کرد.

در این بیانیه تاریخی، قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و فعالان سیاسی در آذرماه ۱۳۷۷، به شماری از نیروهای «مسئولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر» وزارت اطلاعات نسبت داده شده بود.

انتشار این اطلاعیه، همچون جرقه‌ای، آتش اختلافات جناحی و درون تشکیلاتی وزارت اطلاعات را شعله ور ساخت. این اختلافات که دستکم از زمان تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ از افکار عمومی پنهان مانده بود، حالا به رسانه‌ها و حتی تلویزیون درز پیدا می‌کرد.

یکسوی این درگیری، محافظه کارانی بودند که آن روزها روح‌الله حسینیان به نحوی سخنگویشان به شمار می‌آمد. آن‌ها کمیته تحقیق سه نفره محمد خاتمی، رئیس جمهوری وقت را تحت نفوذ "جناح چپ" وزارت می‌دانستند که قصد داشتند وزارت اطلاعات را در دست بگیرند.

افشاگری‌ها تا آنجا ادامه یافت که فیلم‌هایی به شدت محرمانه از شکنجه شماری از اعضای وزارت اطلاعات به دست دیگر اعضای این وزارتخانه به دست مخالفان حکومت بیفتند.

روح‌الله حسینیان می‌گوید جناح منتسب به سعید حجاریان و علی ربیعی، مشاور وقت محمد خاتمی «نیروهای مذهبی و مخلص وزارت اطلاعات قلع و قمع کردند» و تا جایی پیش رفتند که «بهترین افراد این وزارتخانه دستگیر شوند». بعدها محمد نیازی، رئیس سازمان نیروهای مسلح که مسؤول رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای سیاسی شد، گفت در این پرونده دست‌کم ۲۳ نفر تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و ۳۳۰ نفر نیز به عنوان مطلع و گواه احضار شده‌اند. در آن سال‌ها، تصفیه و بازداشت اعضای این سازمان به حدی رسیده بود که روح‌الله حسینیان در مصاحبه‌ای گفت «هر وزارتخانه دیگری بود، به کلی متلاشی شده بود».

برخی این دوران را نقطه عطفی در تاریخ وزارت اطلاعات می‌دانند که از آن تاریخ به بعد، وزارت اطلاعات، دیگر تنها صحنه‌گردان مسائل امنیتی در ایران به شمار نمی‌آید. در مقابل هرچه از وزن وزارت اطلاعات کاسته می‌شد، نهادهای امنیتی دیگر به ویژه معاونت اطلاعات سپاه پاسداران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شوند.

این اولین تنش درونی در این وزارتخانه نبود چرا که در سال‌های آخر دهه شصت شماری از نیروهای ارشد وزارت اطلاعات به نهادهای دیگر رفته بودند. برخی ناظران سال‌های ۶۸ تا ۷۲ را سال‌های قدرت‌گیری جناح راست می‌دانند. در این سال‌ها، علی فلاحیان ریاست وزارت اطلاعات را می‌گیرد، محمد یزدی به ریاست قوه قضائیه می‌رسد و در مجلس نیز از سال ۱۳۷۱ علی اکبر ناطق نوری و جناح موسوم به راست قدرت را به دست می‌گیرند.

در همین سال‌هاست که شماری از نیروهای موسوم به «جناح چپ»، از وزارت اطلاعات به مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری می‌روند. نیروهائی که برخی از آن‌ها، از مقامات ارشد وزارت اطلاعات بودند که در سمت‌هائی چون مدیرکلی و معاونت وزارت فعالیت می‌کردند.

سال‌ها بعد، سومین موج تغییرات و تصفیه‌ها در وزارت اطلاعات در بین‌های سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ رخ می‌دهد. در این دوران محمود احمدی‌نژاد ابتدا غلامحسین محسنی اژه‌ای را از ریاست وزارت اطلاعات برکنار کرد و سپس حیدر مصلحی را مجبور به استعفا کرد. هم‌زمان شایعات نیز درباره خروج پرونده‌های محرمانه سران حکومت از وزارت خانه و همچنین جابه‌جائی گسترده مدیران و معاونان این نهاد مطرح شد. این تغییرات به اختلاف آیت‌الله خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد انجامید و سر آخر منجر به یازده روز خانه‌نشینی قهر رئیس جمهوری وقت شد.

حسن یونسی، فرزند وزیر اطلاعات دولت خاتمی در آن زمان نوشت: «از ابتدای تاسیس وزارت اطلاعات تا کنون چنین تصفیه حساب یک‌جا با انگیزه‌های سیاسی بی‌سابقه بوده». او در یادداشت کوتاهی نوشت «آقای احمدی‌نژاد پس از برکناری غلامحسین محسنی اژه‌ای، چندین معاون این وزارتخانه را نیز تغییر داده است».

به گفته حسن یونسی، کارگزار این تغییرات «جریان تندروئی بود که سال‌ها با ایجاد سازمان امنیت موازئی در دیگر نهادها»، به دنبال اهداف خود بودند.

در نهایت موج تغییرات در وزارت اطلاعات، پس از استعفای حیدر مصلحی با دخالت آیت‌الله خامنه‌ای و بازگشت به کار آقای مصلحی متوقف شد.

بحران‌هائی پیاپی که وزارت اطلاعات در سه دهه گذشته پشت سر گذاشت، از جمله دلایل درونی خوانده می‌شود که نقش این وزارتخانه در سیاست‌های امنیتی ایران را کم رنگ کرده است.

این وزارتخانه اگرچه در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی در مقایسه با سه رئیس جمهوری قبلی، از جهت درون سازمانی شرایط داخلی با ثباتی را از سر گذرانده، اما نتوانسته جایگاه پیشین خود در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد را بازیابد.

اما این در حالی است که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران در داخل با اعتراضات و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی کم سابقه‌ای مواجهند و در خارج هم با علاوه بر ترور مخالفین با دولت‌های رقیبشان نیز سخت درگیر هستند.

خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران ایران، روز سه‌شنبه، ۲۲ مهر ۱۳۹۳، در گزارشی خبر داد که نهادهای «اطلاعاتی- حفاظتی» در جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۸ تاکنون از پنج نهاد به ۱۶ نهاد افزایش یافته است.

این خبرگزاری در گزارش خود نوشت که بر اساس قانون تاسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۲ و قانون تمرکز اطلاعات، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۸، «وزارت اطلاعات»، «واحد اطلاعات سپاه پاسداران»، «واحد اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی»، «واحد اطلاعات نیروی انتظامی» و «حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران» نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی بودند.

خبرگزاری فارس در ادامه گزارش خود می‌نویسد که طی دو دهه اخیر «نهادهای اطلاعاتی و حفاظتی جدیدی نیز تاسیس شده و تعداد نهادهای اطلاعاتی - حفاظتی کشور هم اکنون به ۱۶ نهاد افزایش یافته است.»

خبرگزاری فارس در گزارش خود اشاره‌ای به نام نهادهایی که به گفته این خبرگزاری در دو دهه اخیر تاسیس شده‌اند نکرده است.

حفاظت اطلاعات قوه قضائیه جمهوری اسلامی از جمله نهادهایی است که در قانون تشکیل وزارت اطلاعات به آن اشاره‌ای نشده و بر اساس گزارش‌ها بیش از یک دهه قبل تاسیس شده است.

در همین زمینه سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران، روز دوشنبه، هفتم مهر، گفته بود که حفاظت اطلاعات قوه قضائیه از یک دهه قبل فعالیت می‌کند و به «پرونده‌های مهمی» رسیدگی کرده است.

ستاد حفاظت اجتماعی قوه قضائیه نیز از جمله دیگر نهادهایی است که در زمان ریاست محمود هاشمی شاهرودی بر قوه قضائیه تاسیس شد.

از سوی دیگر بر اساس گزارش‌ها در دفتر رهبر جمهوری اسلامی که از آن به عنوان «بیت رهبری» نام برده می‌شود، نیز دفاتری با عنوان دفاتر حفاظت اطلاعات مشغول به فعالیت هستند.

دفتر عمومی حفاظت اطلاعات فرماندهی کل قوا از جمله دفاتری است که رئیس آن با حکم مستقیم رهبر جمهوری اسلامی انتخاب می‌شود و وظیفه ارتباط با سازمان‌های اطلاعاتی نیروهای مسلح را بر عهده دارد.

سازمان حفاظت اطلاعات وزارت دفاع از جمله دیگر سازمان‌های اطلاعاتی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است.

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس که یک نهاد پژوهشی وابسته به مجلس شورای اسلامی است، نیز در تیرماه ۱۳۹۳ در گزارشی خبر داد که در ایران تشکیلاتی به نام «قاضی شنود» با تائید رهبر جمهوری اسلامی ایران انتخاب می‌شود و تنها به او و رئیس شورای عالی امنیت ملی پاسخگو است.

در ماده دو قانون اساسی نام تشکیلاتی وزارت اطلاعات شورای برای برقراری هماهنگی بین دستگاه‌های اطلاعاتی با ۹ عضو پیش‌بینی شده است.

علاوه بر نمایندگان پنج دستگاه اطلاعاتی مورد اشاره در گزارش خبرگزاری فارس، دادستان کل کشور، وزیر کشور یا نماینده تام‌الاختیار او، وزیر امور خارجه یا نماینده تام‌الاختیار او و مسؤول حفاظت اطلاعات ارتش اعضای این ستاد را تشکیل می‌دهند.

خبرگزاری فارس در گزارش خود تهیه برآوردهای اطلاعاتی- امنیتی مشترک و پیگیری و هماهنگی اجرای «کیس‌ها» (پرونده‌ها) و عملیات‌های اطلاعاتی مشترک را از جمله اقدامات این شورا در یک سال اخیر ذکر کرده است.

البته شبکه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران بسیار وسیع هستند و نام‌های مختلفی نیز دارند. برای مثال ۳۰۰ گروه امر به معروف و نهی از منکر با همکاری سپاه تهران تشکیل و برای فعالیت آن‌ها مجوز صادر شده است. معاون اجتماعی سپاه تهران با اعلام این مطلب گفت: «روزانه هر کدام از آمران به معروف و ناهیان از منکر، ۱۲ مورد تذکر لسانی ارائه می‌کنند.»

وحید امیریان با اشاره به حمایت‌های قانونی از این افراد که با «مجوز» به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند، گفت: «اگر به آمران معروف توهینی صورت گیرد با هماهنگی‌ها و تعامل، نیروی انتظامی استان و مراجع قضائی برخورد خواهند کرد.»

قائم‌مقام ستاد امر به معروف و نهی از منکر کشور نیز اظهار امیدواری کرد تا پایان سال ۱۴۰۰، تعداد «گروه‌های جهادی تخصصی فریضه امر به معروف و نهی از منکر به ۱۰ هزار اکیپ» برسد. روح‌الله میرزائی در جلسه امر به معروف و نهی از منکر استان کردستان گفت: «اگر مردم بتوانند به راحتی امر به معروف و نهی از منکر کنند شاهد کاهش قابل توجه آسیب‌های اجتماعی خواهیم بود.»

در احکام دین اسلام، «معروف» به اعمال واجب و مستحب دینی گفته می‌شود و «منکر» شامل اعمال حرام و مکروه است. امر به انجام معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین نزد مسلمانان شیعه شناخته می‌شود که انجام آن از واجبات «کفائی» است؛ یعنی اگر دیگران به اندازه کافی آن را انجام دهند، برای دیگران واجب الزامی نخواهد بود. شرایط امر به معروف و نهی از منکر، همچنین آداب، مراتب و احکام آن نزد مراجع شیعه همیشه محل اختلاف بوده است.

ستاد امر به معروف و نهی از منکر در ایران، در سال ۱۳۷۲ به منظور هماهنگی و یکپارچه‌سازی اعمالی که تا قبل از آن در قالب «کمیته انقلاب اسلامی، بسیج مساجد و نیروهای انقلابی» برای «احیای فریضه الهی» ایجاد شد و برای آن ردیف بودجه‌ای در نظر گرفته شد. این ستاد، مستقیماً زیر نظر رهبر قرار دارد و طبق اساسنامه‌ی خود اداره می‌شود. در بودجه ۱۴۰۰ رقمی نزدیک به ۳۵ میلیارد تومان به این ستاد و فعالیت‌هایش تعلق خواهد گرفت اما همچنان به نظر مقامات مشغول در این ستاد این مبلغ «ناچیز» است.

آذرماه امسال معاون امر به معروف و نهی از منکر خراسان رضوی با گلایه از بودجه «ناچیز و محدود» که با آن نمی‌توان امکانات رفاهی مناسب آماده کرد و ایجاد امکانات رفاهی، اداری و مکانی برای دبیر امر به معروف در شهرستان‌ها را جزئی از مسئولیت مقامات شهر دانست. خانعلی ابراهیمی گفت: «دبیران ستاد باید در شهرستان خود از امکانات خوبی بهره‌مند شوند که از مسئولین رده بالا این تقاضا را داریم مکانی مناسب برای دبیران ستاد امر به معروف تدارک ببینند.»

مرگ علی خلیلی بر اثر جراحات وارده بر اثر درگیری «نهی از منکر» باعث شد مجلس قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» را تصویب و ابلاغ کند.

در سال‌های اخیر اعمال مربوط به «امر به معروف و نهی از منکر» بارها منجر به درگیری‌های خشن شده است. عده‌ای در این نزاع‌ها آسیب‌های جدی دیده‌اند و در مواردی به مرگ یکی از طرفین ختم شده است. «شهید امر به معروف و نهی از منکر» عبارتی است که جمهوری اسلامی برای افراد تذکر دهنده جان‌باخته استفاده می‌کند.

کاظم صدیقی امام‌جمعه موقت تهران که پس از احمد جنتی، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر شد، اخیراً با وجود محدودیت‌های مربوط به همه‌گیری کرونا در مراسم تشییع‌جنازه یکی از این «شهدا» شرکت کرد.

یکی از دلایل صدور مجوز برای گروه‌های جهادی، حمایت حقوقی از آن‌ها در منازعات حقوقی احتمالی عنوان شده است. هرچند تعدادی از منتقدین دینی این عمل را در راستای محدودیت هر چه بیشتر فرایض دینی و تبدیل تکالیف مذهبی به مشاغل دولتی می‌دانند. عملی که با اشاره به «کفایت انجام عمل امر به معروف» توسط گروه‌های سازمان‌یافته حکومتی، الزام مذهبی آن را برای سایر افراد از بین می‌برد.

در طرحی که برای حمایت قانونی از آمران به معروف و ناهیان از منکر در سال ۹۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد، آمده است: «وزارت کشور پس از کسب نظر ستاد، نسبت به صدور مجوز برای سازمان‌های مردم‌نهادی که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر قصد فعالیت دارند، اقدام می‌کند.» اما ستاد با اظهار نارضایتی از سخت بودن صدور مجوز «سمن» در وزارت کشور، تصمیم گرفت مجوز گروه‌های جهادی را خودش صادر کند.

تنها منکری که در قوانین مربوط به وظایف شورای امر به معروف و نهی از منکر به آن اشاره شده، «حجاب» است. «اقدام، پیگیری و نظارت بر اجرای راهکارهای اجرائی عفاف و حجاب دستگاه (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی) از وظایف این شوراهاست.

این امری است که منتقدین فراوانی از جمله در داخل این ستاد دارد. این افراد معتقدند نباید کارکرد ستاد را به «حجاب» تقلیل داد. آن‌ها تلاش می‌کنند از ظرفیت این تشکیلات برای اهداف وسیع‌تری بهره ببرند.

جلیل محبی که از دی‌ماه سال گذشته دبیر ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر شده است رویکرد جدید این ستاد را «تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر حاکمان توسط مردم» عنوان می‌کند.

او با انتقاد از این‌که در جامعه همیشه امر به معروف و نهی از منکر با توصیه به حجاب مترادف بوده است می‌گوید: «این‌جا ستاد عفاف و حجاب و امر به معروف حجاب نیست، این‌جا ستاد مسئولیت اجتماعی و بی‌تفاوت نبودن مردم است.»

اما او نیز همچون سایر همکارانش به تربیت و استفاده از نیروهای منظم و سازمان‌یافته برای این «مسئولیت اجتماعی» باور دارد.

صدور مجوزهای امر به معروف و نهی از منکر در موضوعات تخصصی مسئولین، مجلس و مقامات، این پرسش را به ذهن می‌آورد که شاید با بالا رفتن هزینه برخورد با شهروندان، حالا کفه «منکرات» در نزدیکی آغاز زمان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در ایران، به ضرر مسئولین سنگین شده است تا این نیروهای «تربیت‌شده و تحت حمایت قانون» که حتی از زیر بار مجوز گرفتن از وزارت کشور نیز شانه خالی کرده‌اند به عنوان بازوی تبلیغاتی سازمان‌یافته عمل کنند.

در حالی‌که طبق قانون مصوب مجلس، وزارت کشور حتی نمی‌تواند به درخواست تجمع آن‌ها پاسخ منفی بدهد دور از انتظار نیست اگر در هفته‌های آینده شاهد تجمعات «آمران معروف و ناهیان منکر» در جلوی ساختمان‌های دولتی یا حتی کاخ ریاست جمهوری باشیم.

با به تازگی معاون فرهنگی و تبلیغات سپاه پاسداران، با تاکید بر این‌که فعالان فرهنگی در سپاه سطح‌بندی شدند و از آن‌ها در مجامع مختلف استفاده می‌شود، گفت تعداد افرادی که تاکنون تحت عنوان «فرهنگیار» سازماندهی شده‌اند، ۱۱ هزار و ۷۰۰ نفر شامل سخنران، نویسنده، راوی، هنرمند و فعال قرآنی است؛ اما از این تعداد، آن‌هایی که مورد تأیید نهایی قرار گرفتند و برای آن‌ها حکم صادر شده، تعداد پنج هزار نفر را شامل می‌شوند.

حسین محبی در گفتگو با دفاع پرس اظهار داشت برنامه‌های سپاه برای «انتقال ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس» به نسل جوان است.

در همین راستا، غلامرضا سلیمانی رئیس سازمان بسیج سال گذشته اعلام کرد که ۱۰۰۰ گردان سایبری از جوانان انقلابی و پرتحرک در سراسر ایران سازماندهی شده است. به طور معمول هدف اصلی سپاه از فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغات و مقابله با مخالفان و دگراندیشان است.

موضوع «گردان‌های عملیات فرهنگی فضای مجازی» نخستین بار در سال ۱۳۹۴ و در رزمایش سالانه قرارگاه ثارالله سپاه تهران رسانه‌ای شد.

در اخبار مربوط به این رزمایش گفته شد که ۲۳ «گردان عملیات فرهنگی در فضای مجازی» که زیر نظر قرارگاه امنیتی ثارالله فعالیت می‌کنند در این رزمایش حضور خواهند داشت. اعضای فعال این ۲۳ گردان که تنها در استان تهران مشغول به کار بودند، در سال ۱۳۹۴ بیش از ۳ هزار نفر اعلام شده بود.

اهداف این گردان‌ها نیز «پیگیری اهداف انقلاب اسلامی در فضای سایبری»، مدیریت پیام با استفاده از تولیدات مختلف و زبان‌های گوناگون، استفاده از ابزارهای رسانه، سازمان‌دهی و کادرسازی گردان‌های سایبری و انجام عملیات‌های سایبری با پیگیری اهداف کلان نظام و انقلاب عنوان شده است.

در سال ۱۳۹۵ تشکیلات جدیدی به نام «سازمان فضای مجازی سراج» هم تشکیل شد تا به عنوان یک مرکز «غیردولتی» موضوع آموزش و ایجاد هماهنگی میان نیروهای پراکنده ارزشی در فضای مجازی را پیگیری کند. حضور سردار نجات، معاون فرهنگی وقت سپاه پاسداران، در افتتاح این سازمان و شواهد مربوط به ۳ سال فعالیت آن‌ها نشان می‌دهد که این سازمان گرچه خود را «غیردولتی» می‌خواند ولی از سازمان‌های زیرمجموعه معاونت فرهنگی سپاه پاسداران است.

سازمان‌دهی فعالان ارزشی شبکه‌های مجازی در موضوعات مختلف از حمله به چهره‌های اپوزیسیون تا ایجاد شبهه در کمپین‌های حقوق بشری، حمایت از ابراهیم رئیسی و اقداماتش، بخشی از فعالیت‌های سازمان فضای مجازی سراج بوده است.

توسعه نفوذ سپاه در فضای مجازی و سازمان‌دهی این حجم از نیرو و امکانات در این بخش، مستلزم تخصیص بودجه‌ای قابل توجه است که در هیچ‌یک از گزارش‌ها و اخبار به آن اشاره‌ای نشده است.

«سازمان اطلاعات سپاه»، در کنار «سازمان حفاظت اطلاعات سپاه» و «حفاظت سپاه» تنها یکی از سه زیرمجموعه سپاه پاسداران است که وظایف اطلاعاتی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارند. این سه مجموعه، بسیار پیچیده هستند.

حسین طائب از ابتدای تاسیس سازمان اطلاعات سپاه، ریاست آن را بر عهده داشته. او در دیدارهای مسئولان سپاه با رهبر، معمولاً در کنار مسئولان طراز اول این نهاد نمی‌نشیند.

«سازمان اطلاعات سپاه» نهاد اطلاعاتی نسبتاً جدیدی است. تشکیل این سازمان، در مهر ماه ۱۳۸۸ اعلام شد. البته پیش از این تاریخ هم، در مطالب رسانه‌ها و اظهار نظرهای فعالان و مسئولان سیاسی به کرات از «اطلاعات سپاه» نام برده شده است. اما باید توجه داشت که قبل از مهر ۱۳۸۸، سپاه دارای یک «معاونت اطلاعات» بوده که مطالب رسانه‌های آن مقطع در مورد اطلاعات سپاه، مشخصاً به همین معاونت اشاره داشته است.

این معاونت، بعد از انتخابات ۱۳۸۸ به یک سازمان اطلاعاتی جدید منصوب شد که مستقیماً زیر نظر رهبری قرار داشت. سازمانی که بر خلاف وزارت اطلاعات، پاسخگوی رئیس جمهور نبود و مجلس نیز، امکان احضار رئیس آن برای پاسخگویی را نداشت. در عین حال، برخلاف گذشته که معاونت اطلاعات سپاه به طور غیررسمی در حیطه

مسئولیت وزارت اطلاعات دخالت می‌کرد، سازمان جدید رسماً یکی از دو دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد.

رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، اگرچه منصوب رهبر و مستقیماً به او پاسخ‌گوست، اما باید با فرمانده سپاه پاسداران و رئیس دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه نیز هماهنگ باشد.

ریاست سازمان، از زمان تأسیس آن تاکنون با حسین طائب است که پیش از انتصاب خود به این سمت، فرماندهی «نیروی مقاومت بسیج» را عهده دار بود. این نیرو پس از انتخابات، به «سازمان بسیج مستضعفین» تبدیل شد.

پیش از حسین نجات، یکی از فرماندهان کمتر شناخته شده سپاه، سرتیپ پاسدار مجید حسینی، جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه بوده است.

سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، برخلاف سازمان اطلاعات سپاه یا معاونت اطلاعات سپاه (قبل از مهر ۱۳۸۸) معمولاً در خارج از سپاه پاسداران فعالیت نمی‌کند.

این نهاد، نوعی تشکیلات اطلاعاتی داخلی سپاه است که وظایفی چون مقابله با جاسوسی در داخل این نیروی نظامی، جلوگیری از نفوذ جریان‌های ناهمسو با خط مشی سپاه، جلوگیری از راه یافتن اطلاعات محرمانه به خارج از سپاه و سرانجام نظارت سیاسی-امنیتی بر فرماندهان و پرسنل این نیروی مسلح را بر عهده دارد.

مطابق رسمی نانوشته در جمهوری اسلامی ایران، روسای سازمان حفاظت اطلاعات سپاه چندان «رسانه‌ای» نمی‌شوند و سختی ممکن است بتوان عکس یا خبری از آن‌ها پیدا کرد. به عنوان نمونه، رئیس فعلی حفاظت اطلاعات سپاه، سرتیپ پاسدار محمد کاظمی است که احتمالاً، بسیاری تاکنون اسم او را هم نشنیده‌اند.

یکی از محدود دفعاتی که عکس از کاظمی منتشر شده، در سایت مشرق نزدیک به سپاه پاسداران بوده که او را در میان تعدادی از دیگر فرماندهان نظامی و اطلاعاتی نیروهای مسلح ایران نشان می‌دهد.

قبل از رئیس فعلی حفاظت اطلاعات سپاه، به ترتیب غلامحسین رضایی، محمد کاظمی (در نخستین دوره ریاست بر سازمان)، مرتضی رضائی و علی سعیدی ریاست این نهاد امنیتی را بر عهده داشته‌اند که آن‌ها نیز در زمان تصدی مسئولیت، از حضور در رسانه‌ها پرهیز می‌کرده‌اند.

علی سعیدی، نماینده رهبری در سپاه، اگرچه شخصیتی رسانه‌ای است، اما در زمان تصدی مسئولیت حفاظت اطلاعات سپاه، که از زمان تأسیس این نهاد در سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت، از حضور در انظار عمومی خودداری می‌کرد؛ تا آنجا که از حدود یک دهه مسئولیت او در این نهاد، ردپای قابل توجهی در رسانه‌ها باقی نمانده است.

جانشین رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، سرتیپ دوم پاسدار رحیم یعقوبی است. حفاظت سپاه، به انجام وظایف حفاظتی - امنیتی (و نه اطلاعاتی) می‌پردازد. این سازمان، که بعضاً تحت عنوان «سپاه حفاظت» هم از آن نام برده می‌شود، وظیفه حفاظت از شخصیت‌ها و اماکن حساس و نیز تأمین امنیت پروازهای غیرنظامی را بر عهده دارد.

این سازمان، بعد از انتخابات ۱۳۸۸ و تغییرات ساختاری سپاه پاسداران (که شامل تبدیل «نیروی مقاومت بسیج» به «سازمان بسیج مستضعفین» و نیز تشکیل «سازمان اطلاعات سپاه» نیز می‌شد) ایجاد شد. هرچند روایت‌هایی هم وجود دارد که مطابق آن‌ها، تشکیل این سازمان به اواخر سال ۱۳۸۷ بر می‌گردد.

در زمان تشکیل حفاظت سپاه، گفته می‌شد که این سازمان از تجمع سه یگان حفاظتی زبده سپاه به وجود آمده است: «سپاه حفاظت هواپیمائی» که مسئولیت مقابله با هواپیماربائی و اقدامات خرابکارانه را در هواپیماها و فرودگاه‌ها عهده دار است، «سپاه انصارالمهدی» که مسئولیت حفاظت از مقام‌های ارشد حکومتی - غیر از رهبر - به عهده دارد و «سپاه ولی امر» که مسئول حفاظت از رهبر است.

در عین حال، مشخص نیست که آیا سپاه ولی امر، هم اکنون واقعا زیر نظر فرماندهی حفاظت سپاه قرار دارد یا این‌که - به خاطر اهمیت بسیار ویژه آن- در عمل به طور مستقل فعالیت می‌کند.

فرمانده سپاه حفاظت، سرتیپ علی اصغر گرجی‌زاده است که با حفظ سمت، فرماندهی سپاه حفاظت انصار المهدی را هم بر عهده دارد.

همچنین، فرماندهی سپاه حفاظت هواپیمائی با سرتیپ دوم صفرعلی موسوی و فرماندهی سپاه ولی امر با سرتیپ تمام ابراهیم جباری است. (پیش از ابراهیم جباری، حسین نجات که اخیرا جانشین رئیس سازمان اطلاعات شده، فرماندهی سپاه ولی امر را عهده دار بود)

جانشین فرمانده حفاظت سپاه، با سرتیپ دوم پاسدار محمدحسن کاظمی است که به خاطر شباهت اسمی خود با رئیس حفاظت اطلاعات سپاه (سرتیپ محمد کاظمی) بعضا با او اشتباه گرفته می‌شود. تا جایی که در مواردی، حتی برخی خبرگزاری‌های نزدیک به سپاه نیز، او را به عنوان رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه معرفی کرده‌اند. تعدد سازمان‌های امنیتی - اطلاعاتی در ایران، معمولا عامل بروز ناهماهنگی و حتی اختلاف میان این سازمان‌ها بوده است.

این پدیده، وقتی پای موازی‌کاری امنیتی میان نهادهای زیر نظر رهبری و وزرات اطلاعات در میان باشد (که زیرمجموعه دولت محسوب می‌شود)، به راحتی قابل فهم است. اما وجود دستگاه‌های متعدد اطلاعاتی - امنیتی در یک نهاد انتصابی واحد همچون سپاه، ممکن است از منطق جداگانگی تبعیت کند.

به طور کلی قابل توجه است که تمام این سازمان‌ها، به طور مستقیم و غیرمستقیم زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی ایران قرار دارند. مقامی که نه تنها فرمانده کل سپاه و رئیس دفتر نمایندگی ولی‌فقیه، که روسای قوای چهارگانه سپاه (زمینی، دریائی، هوافضا و نیروی قدس) و نیز روسای سازمان‌های اطلاعات، بسیج مستضعفین و حفاظت اطلاعات را (آخری را با پیشنهاد فرمانده سپاه) منصوب می‌کند.

وجود چنین ساختاری در سپاه پاسداران، از مهم‌ترین ابزارهای پیش‌بینی شده برای تضمین کنترل رهبر جمهوری اسلامی ایران بر این نهاد تعیین‌کننده حکومتی است. نهادی که محافظه‌کاران حاکم بر ایران، آن را مهم‌ترین نیروی محافظت‌کننده از حکومت در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی می‌دانند.

تروریسم جمهوری اسلامی ایران

ترور و حذف فزینی مخالفان در خارج از مرزهای ایران رویه مرسوم جمهوری اسلامی در چهل‌ودو سال گذشته بوده است.

روزنامه صباح ترکیه: یک دیپلمات ایرانی در استانبول به اتهام مشارکت در قتل مسعود مولوی بازداشت شد. روزنامه «دیلی صباح» چاپ ترکیه روز پنج شنبه ۲۳ بهمن خبر داد که اوایل هفته جاری یک دیپلمات کنسولگری ایران در استانبول به اتهام مشارکت در قتل مسعود مولوی وردنجانی شهروند ایرانی در ترکیه در سال ۲۰۱۹ بازداشت شده است.

محمودرضا ناصرزاده، ۴۳ ساله، متهم است که اسناد شناسائی جعلی به علی اسفنجانی که مغز متفکر طرح قتل مولوی وردنجانی بود تحویل داده است که قاچاقی به ایران فرار کند.

مسعود مولوی وردنجانی ۲۳ آبان سال ۹۸ در محله شیشلی استانبول هدف اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. قاتل یک گلوله به قلب و یک گلوله به پای مولوی شلیک کرده بود.

این گزارش می‌گوید که مولوی مأمور سابق اطلاعاتی ایران بود و بعد از سفر به ترکیه، از طریق فضای مجازی دست به افشاگری در زمینه فساد مقامات ایران می‌زد.

روزنامه صبح می‌نویسد نام ناصرزاده، دیپلمات کنسولگری جمهوری اسلامی در استانبول، در جریان بازپرسی از سیاوش اباذری شلمزاری که متهم به کمک به فرار اسفنجانی به ایران است، مطرح شده بود. دادگاه ترکیه قرار بازداشت ناصرزاده را صادر کرده و او از اوایل هفته جاری در بازداشت است. دیپلمات کنسولگری ایران با این حال مدعی است که در زمان قتل مولوی وردنجانی در ترکیه حضور نداشته و با اسفنجانی نیز آشنا نیست.

اما این روزنامه ترکیه نوشته است: سیاوش شلمزاری اعتراف کرده که وقتی اسفنجانی در فرودگاه تهران از هواپیما پیاده شد، ناصرزاده همراه با مرد دیگری که «حاج آقا» نامیده می‌شد و چند مأمور اطلاعاتی جمهوری اسلامی، از او استقبال کردند.

به گفته او، در شناسنامه جدید و جعلی اسفنجانی نام «عباس» قید شده بود. این گزارش می‌گوید بعد از این که مسعود مولوی وردنجانی از ایران فرار کرده و در ژوئن ۲۰۱۸ ساکن استانبول شد، اسفنجانی با او دوست شد و اطلاعات او را به نیروهای امنیتی ایران می‌داد.

روزنامه صبح می‌گوید اسفنجانی کسی بود که مولوی وردنجانی را هنگامی که به قتل رسید، همراهی می‌کرد. این گزارش در ادامه می‌نویسد تحقیقات نشان می‌دهد که قاتل، شخصی به اسم عبدالوهاب کوچاک بود که از اعضای شبکه قاچاق مواد مخدر تحت رهبری «ناجی شریفی زیندشتی» بوده است. کوچاک قبل از قتل مسعود مولوی وردنجانی، با اسفنجانی نیز دیدار کرده بود.

زیندشتی که گفته می‌شود پرونده‌های جنائی زیادی در ترکیه دارد ظاهراً به ایران فرار کرده است. نام او در پرونده ربودن و انتقال فرج‌الله چعب معروف به حبیب اسبود، رهبر پیشین «حرکت النضال» خوزستان از ترکیه به ایران نیز مطرح است.

تلویزیون تی‌آرتی ترکیه آرمه امسال گزارش داد که میت، سازمان اطلاعات ترکیه، اعضای یک شبکه ۱۱ نفره مرتبط با دستگاه‌های اطلاعاتی ایران که توسط زیندشتی مدیریت می‌شد و اقدام به «ربودن یا کشتن مخالفان حکومت ایران می‌کرد» را بازداشت کرده است.

اگرچه زیندشتی توانسته است به ایران فرار کند اما کوچاک به همراه هشت نفر دیگر بازداشت شده‌اند. خبرگزاری رویترز نیز فروردین امسال از قول دو مقام ترکیه گزارش داده بود مولوی وردنجانی به دستور دو مأمور اطلاعاتی جمهوری اسلامی به قتل رسیده است.

به گفته یکی از مقام‌های امنیتی ترکیه که با این خبرگزاری گفت‌وگو کرده است، چند مظنون در این پرونده از جمله فرد قاتل اقرار کرده‌اند که «به دستور دو مأمور اطلاعاتی در کنسولگری ایران» دست به این اقدام زده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران هنوز به بازداشت دیپلمات خود در کنسولگری‌اش در استانبول واکنش نشان نداده است. محکومیت اسدالله اسدی، دیپلمات جمهوری اسلامی ایران، به حداکثر مجازات از سوی دستگاه قضائی بلژیک، یک دستاورد بزرگ تاریخی برای مبارزه با تروریسم در جهان و همزمان یکی از بزرگترین رسوائی برای جمهوری اسلامی در حیات ۴۲ ساله این حکومت است.

اسدی به دلیل تلاش برای بمب‌گذاری در گردهم‌آئی مخالفان جمهوری اسلامی در پاریس، روز پنج‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۹، از سوی دادگاه شهر آنتورپ به اتهام «سوءقصد با ماهیت تروریستی» و «مشارکت در فعالیت‌های یک گروه تروریستی» به ۲۰ سال زندان محکوم شد.

مجازات‌های سنگین ۱۵، ۱۷ و ۱۸ سال زندان برای سه همدست این دیپلمات - تروریست جمهوری اسلامی، و سلب تابعیت بلژیکی از آنان نیز نشان‌دهنده میزان جدیت توطئه خنثی‌شده و همچنین جدیت دادگاه در برابر اقدامات تروریستی و ناامن‌کننده جمهوری اسلامی ایران است.

گردهم‌آئی شورای ملی مقاومت ایران، شاخه سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران در ابتدا با حضور چند صد نفر برگزار می‌شد، اما در سال‌های اخیر با حضور هزاران نفر برگزار می‌شود. در این گردهم‌آئی سیاسی یک‌روزه، علاوه بر مسؤولان مجاهدین، معمولاً چند دهه‌ها تن از مقامات سرشناس سابق دولت‌های امریکا و عربستان و اسرائیل و برخی کشورهای اروپائی بین‌المللی برای سخنرانی دعوت می‌شوند.

برای مثال رئیس پیشین مجلس نمایندگان امریکا، رودی جولیانی شهردار سابق نیویورک، جان بولتون سفیر پیشین امریکا در سازمان ملل، ترکی فیصل مدیر پیشین سازمان اطلاعات عربستان سعودی، و همچنین چند تن از اعضای پارلمان‌های فرانسه و بریتانیا از جمله سخنرانان این گردهم‌آئی سال قبل مراسم مجاهدین بودند.

در تیرماه ۱۳۹۷، جمعیتی بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از نقاط مختلف در شانزدهمین گردهم‌آئی آن سال شورای ملی مقاومت ایران در ویلپنت، در حومه پاریس شرکت کردند، اما هیچ کدام خبر نداشتند که کسانی در پی تبدیل این گردهم‌آئی به «حمام خون» هستند.

ژرژ هانری بوتیه، وکیل شورای ملی مقاومت در دادگاه اسدالله اسدی، اعلام کرد اگر انفجار طبق برنامه‌ریزی رخ می‌داد، تعداد زیادی به واسطه خود انفجار و تعداد زیاد دیگری به واسطه پیامدهای آن جان خود را از دست می‌دادند یا آسیب جدی می‌دیدند.

نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی، پیش از این اقدامات تروریستی را بارها در دل خاک اروپا انجام داده بودند، اما تصور انفجار بزرگ و کشتار وسیع در یک همایش بزرگ، نسبتاً دشوار بود.

وقتی مقام‌های بلژیک به طور رسمی از بازداشت دیپلمات ایرانی خبر دادند، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در توییتری نوشت: «چه‌قدر تعجب برانگیز است که هم‌زمان با سفر ما به همراه رئیس جمهوری ایران به اروپا، عملیات ادعائی ایران مطرح و یک نفر بازداشت شده است.»

دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی نه در زمان بازداشت عوامل این انفجار، نه در جریان رسیدگی به این پرونده و نه پس از صدور حکم برای متهمان، مسؤولیتی در این زمینه قبول نکرد. همچنین جمهوری اسلامی ایران با تهدید اجرای حکم اعدام احمدرضا جلالی، استاد ایرانی-سوئدی دانشگاه‌های بلژیک در تلاش برای اعمال فشار بر اروپا در این پرونده بود.

چند روز قبل از برگزاری گردهم‌آئی مجاهدین خلق، یک زوج ایرانی-بلژیکی ساکن حومه شهر آنتورپ در بلژیک برای ملاقات با کسی که او را «دانیل» می‌خوانند، به یکی از شعبه‌های رستوران زنجیره‌ای پیتزا هات (Pizza Hut) در شهر لوکزامبورگ رفتند؛ امیر سعدونی متولد آبادان که اکنون ۴۰ ساله دارد و همسرش نسیمه نعمی متولد اهواز که اکنون ۳۶ ساله است.

نیروهای امنیتی بلژیک که این دو را زیر نظر داشتند و از ملاقات آنان با دانیل فیلمبرداری کردند، اعلام کردند که از طرف یک سازمان اطلاعاتی «دوست» (احتمالاً موساد یا سرویس‌های آمریکائی) از طرح شوم این زوج ایرانی مطلع شده بودند.

معمولاً در این نوع پرونده‌ها، سازمان‌های اطلاعاتی برای لو ندادن منبع اصلی، از به اشتراک گذاشتن اطلاعات از سوی یک سرویس امنیتی «ثالث» سخن می‌گویند.

«دانیل» در واقع همان اسدالله اسدی است که در لوکزامبورگ مواد منفجره را به قصد انجام حمله به همراه یک تلفن همراه و سیم‌کارتی با شماره اتریشی و همچنین ۲۲ هزار یورو به این زن و شوهر جوان تحویل داد. در کل، گزارش شده که امیر سعدونی ۱۲۰ هزار یورو و نسیمه نعیمی ۱۰۶ هزار یورو دریافت کرده‌اند.

دقیقاً روز برگزاری شانزدهمین گردهم‌آئی سالانه شورای ملی مقاومت ایران، حدود ساعت ۱۱ صبح سی‌ام ژوئن ۲۰۱۸، برابر با نهم تیر ۱۳۹۷، این زوج ایرانی با هدف حمله به این گردهم‌آئی از خانه خود در حومه آنت‌ورپ سوار بر خودروشان که یک مرسدس بود، به سمت پاریس به راه افتادند.

اما خودرو آن‌ها در ساعت دوازده و نیم ظهر توسط نیروهای ویژه بلژیک حوالی بروکسل متوقف شد. پولیس یک بسته مشکوک به همراه سیم‌هائی را در کیف لوازم آرایش نسیمه نعیمی کشف می‌کند. از نظر پولیس، چاشنی انفجاری نشان می‌داد که یک عملیات حرفه‌ای در پیش بوده است.

همچنین بازرسان همان وهله اول متوجه شدند که در توان مالی این زوج پناهنده کارگر نبوده که این تجهیزات را تهیه کنند و حتماً پای دیگران در میان است. در جریان تحقیقات، امیر سعدونی بیش از همسرش اعتراف می‌کرد و نسیمه نعیمی هم وانمود می‌کرد که فکر می‌کرده این مواد منفجره برای «آتش‌بازی» است.

این دو اساساً در دادگاه، دفاع از خود را بر اساس «ناآگاهی» از حقیقت ماجرا بنا کرده بودند.

اما در واقع، آنچه آنان حمل می‌کردند ۵۰۰ گرم تی‌ای‌تی‌پی (تری‌استون تری‌پراکسید) بود که بسیار مورد توجه و استفاده تروریست‌ها و بمب‌گذاران انتحاری است، چون به راحتی با سنسورهای فرودگاه‌ها و اماکن نظامی شناسائی نمی‌شود و همچنین قابلیت انفجاری بسیار زیادی دارد. با این حال، این دو خود در دادگاه مدعی بودند که از قدرت این ماده منفجره آگاه نبودند.

بر اساس تحقیقات، امیر سعدونی که نسبت به همسرش فردی «ساده‌لوح» بود، اولین بار در سال ۲۰۱۵ اسدی را در مونیخ آلمان ملاقات کرده است. اما نسیمه نعیمی فردی «حلیه‌گر» توصیف شده که ارتباطات نزدیکی با سرویس‌های امنیتی ایران داشته است. او با این که پناهنده سیاسی بود، اما در بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸، ۱۳ بار به ایران سفر کرد.

نسیمه نعیمی همچنین با یک هویت جعلی به نام «نگار»، بدون این که همسرش مطلع شود با او از طریق اینترنت رابطه‌ای «عاشقانه» برقرار می‌کند و در زمینه پیش‌برد طرح توطئه تلاش می‌کرده است. دادگاه امیر سعدونی را به ۱۵ سال زندان، اما همسرش را به سه سال بیشتر، یعنی ۱۸ سال زندان محکوم کرد.

همان روز برگزاری گردهم‌آئی، حوالی ساعت ۱۹، مهرداد عرفانی سومین مظنون که یک شاعر متولد ۱۹۶۳ و ساکن شهر اوکل بلژیک بود، در پارکینگ سالن نمایشگاه‌های ویلپنت، محل برگزاری گردهم‌آئی شورای ملی مقاومت ایران بازداشت شد. او بی‌خبر از بازداشت امیر و نسیمه، منتظر آنان بود تا مراحل نهائی طرح بمب‌گذاری را اجرا کنند.

بر اساس بررسی حساب پی‌پل مهرداد عرفانی، او یک جلیقه ضدگلوله نظامی، یک ضبط صوت جاسوسی و یک میکروفون یقه‌ای خریداری کرده بود و همچنین پولیس در خانه او تجهیزات جاسوسی از جمله عینک‌هائی با دوربین

مخفی و عکس‌هایی از دفتر سازمان مجاهدین خلق پیدا کرد. به گفته پولیس، او از اسدی ۲۲۶ هزار یورو دریافت کرده بود.

مهرداد عرفانی که اکنون ۵۷ ساله است، به ۱۷ سال زندان محکوم شد. او تنها متهم حاضر در جلسه دادگاه بود و هنگام قرائت حکم دادگاه واکنشی به آن نشان نداد.

فردای آن روز، اسدالله اسدی که از سال ۲۰۱۴ به عنوان دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی در وین فعالیت می‌کرد، همراه با زن و دو پسرش سوار بر یک خودروی فورد اس-مکس قرمز رنگ اجاره‌ای در پارکینگ اتوبانی در المان و در نزدیکی فرانکفورت بود که بازداشت شد.

پولیس بعداً با بررسی تلفن‌ها متوجه شد که او با شماره‌های مختلف با عوامل طرح انفجار در تماس بوده است. همچنین در جریان بازداشت او، دفترچه حدوداً ۲۰۰ صفحه‌ای کشف شد که برای تحقیقات بسیار مهم بود.

آن طور که در گزارش‌ها آمده، در این دفترچه، اسدی آدرس ۳۰۰ مکان در حدود ده کشور اروپائی را یادداشت کرده بود، ۳۸ آدرس در اتریش، ۱۱۴ آدرس در المان، ۴۱ آدرس در فرانسه، ۱۹ آدرس در مجارستان و ۱۶ آدرس در بلژیک از جمله مرکز خرید مدیاسیته شهر لئیز بلژیک.

همچنین در این دفترچه دو آدرس در نزدیکی تئاتر کاپوسین در لوکزامبورگ یادداشت شده بود، جایی که او محموله مواد منفجره را به همدستانش تحویل داد و سپس شب را در هتل ایبیس در شهر لئیز بلژیک گذراند.

از نظر پولیس المان، این دفترچه همچون راهنمای اسدی برای انجام عملیات‌ها و تماس‌هایش بوده است. با این حال پولیس این احتمال را رد نکرد که او اطلاعات مربوط به مأموریت‌های خود را در این دفتر در میان انبوهی از آدرس‌های دیگر پنهان کرده است؛ از آدرس رستوران‌ها و هتل‌ها تا پارکینگ‌ها و مغازه‌ها.

مثلاً وقتی همسر اسدی از سوی نیروهای پولیس مورد بازجویی قرار گرفت، گفت که «موزه-کاخ‌های بسیاری» را بازدید کرده است.

همچنین بررسی‌ها نشان داد که او سال گذشته‌اش محل برگزاری گردهم‌آیی شورای ملی مقاومت را از نزدیک بازدید کرده و از قبل این محل و همچنین هتل‌های محل اقامت شخصیت‌های مهمان در این گردهم‌آیی را شناسایی کرده بود. در این پرونده همچنین نام محمدرضا زائری، روحانی نزدیک به حکومت در ایران نیز به میان آمد؛ کسی که اسناد مربوط به کرایه یک خودرو مورد استفاده اسدی به نام او بوده است.

تحقیقات خیلی زود نشان داد که اسدی، مأمور اصلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران برای عملیات‌های اطلاعاتی در اتریش و همچنین سراسر اروپاست. همچنین مدارکی از او کشف شد که پرداخت پول از سوی او به دیگران در اروپا را نشان می‌داد.

او از ابتدا این حربه را برای دفاع از خود به کار می‌برد که دارای مصونیت دیپلماتیک است و نمی‌تواند مورد پیگرد قضائی قرار گیرد. اما بازرسان معتقد بودند که او در کشوری (المان) بازداشت شده که دیگر دارای مصونیت دیپلماتیک نبوده است.

ژان پل پانکراسیو، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه‌های فرانسه، در این زمینه گفته است: «اگر دیپلماتی در کشوری به غیر از کشور محل مأموریت، جرمی به این سنگینی مرتکب شده باشد، مصونیت او از بین می‌رود.»

به نوشته مطبوعات بلژیک، در دوره‌ای که اسدی در زندان شهر هاسلت محبوس بود، بسیاری از مقام‌های ایرانی با او ملاقات کردند؛ علاوه بر دو پزشک ایرانی، اسدی با هفت عضو سفارت جمهوری اسلامی ایران در بلژیک و به ویژه پنج کارمند وزارت خارجه ایران که به طور ویژه در سال ۲۰۱۹ از ایران آمده بودند، ملاقات کرد.

رسانه‌های بلژیکی احتمال داده‌اند در میان این افراد، مأموران اطلاعاتی ایران نیز در پوشش دیپلمات با اسدی ملاقات کرده‌اند.

پرونده اسدالله اسدی که حالا حدود ۵۰ سال دارد و بر اساس حکم دادگاه، باید تا ۷۰ سالگی پشت میله‌های زندان باشد، جزئیات بسیار دیگری نیز دارد.

این پرونده، نقطه عطفی در روابط ایران و اروپا به شمار می‌رود، هرچند که سایه وحشت ترورها و کشتارهای فرامرزی مخالفان جمهوری اسلامی از سوی نیروهای امنیتی‌اش همچنان گسترده است.

خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از آژانس اطلاعاتی و امنیتی بلژیک می‌گوید که اسدالله اسدی به دستور مقام‌های جمهوری اسلامی عمل کرده و مواد منفجره با خود به اروپا آورده بود.

گفته می‌شود دفترچه‌ای از اسدی کشف شده است که نشان می‌دهد او یک شبکه جاسوسی حدود ۳۰۰ نفره در ۱۱ کشور اروپایی سازمان داده و به آن‌ها پول و امکانات دیگر داده است. باید به دولت‌های اروپایی به ویژه دادگاه بلژیک فشار آورد تا این لیست همکاران اسدی را اعلام کنند.

سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس خبری یکشنبه پنجم درباره پرونده اسدالله اسدی سخن گفته بود.

خطیب‌زاده مدعی شده بود که اسدی، دیپلمات سابق جمهوری اسلامی با «نقض آشکار مصونیت دیپلماتیکش» دستگیر شده است. او این اقدام را «برخلاف عرف و حقوق بین‌الملل» دانست و گفته بود به همین دلیل ایران دادگاه بلژیک را برای رسیدگی به اتهامات اسدی تأیید نمی‌کند.

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی گفته بود که «داده‌های حقوقی مستند» و «مستندات کافی و روشن» علیه اسدی وجود ندارد و ادعا کرده بود که اروپا تنها می‌خواهد از این پرونده برای یک «کارزار اطلاعاتی علیه ایران» بهره‌برداری کند.

متأسفانه اکنون یک عضو هیات دبیران انجمن قلم ایران در تبعید به نام خانم «زیبا کرباسی» همان سخنان سخنگوی دولت جمهوری اسلامی را تکرار کرده و فراخوان داده است همه از مهرداد عارفانی دفاع کنند و خودش نیز اشعارش را به آتش خواهد کشید. کرباسی در هیچ مجمعی به هیات دبیران انتخاب نشده بلکه پس از فوت زنده‌یاد «شهرز رشید» دو عضو دیگر هیات دبیران کرباسی را به جای وی انتصاب کردند که من کتبا به این انتصاب اعتراض کردم.

من در فیس‌بوک خودم این اقدام کرباسی را محکوم کردم عقب‌نشینی کرد و نوشته خود را از صفحه خود حذف کرد اما در کمنت‌های مختلف به دفاع خود از عارفانی ادامه داد. دو سال پیش یعنی پس از اولین دادگاه دیپلمات-تروریست جمهوری اسلامی به همراه سه تن از همراهانش مطلبی نوشته و اسم کامل مهرداد عارفانی را نیز نوشته بودم کرباسی با ارسال یادداشتی از طریق امیل از عارفانی دفاع کرده بود. بنابراین زیبا کرباسی نه به عنوان شاعر احساسی بلکه با دو سال فکر به این دادگاه معترض است. جای شگفتی است که تا نوشتن این مطلب هنوز دو عضو دیگر هیات دبیران انجمن قلم ایران در تبعید کانون نویسندگان ایران در تبعید که دو نهاد دموکراتیک نویسندگان و هنرمندان و مترجمان مخالف جمهوری اسلامی اسنت در این مورد اقدامی نکرده‌اند و فراتر از آن برخی از اعضای قدیم این دو نهاد بعد از این بحث‌ها باز هم در صفحه کرباسی ظاهر می‌شوند و لایک می‌زنند؟!

حتی فرض کنیم که چنین دادگاهی به طور نمایی و در کشمکش و رقابت دولت‌های اروپایی با جمهوری اسلامی برگزار شده است باز هم نه تنها هیچ مخالف جدی جمهوری اسلامی به آن معترض و منتقد نمی‌شود بلکه خوشحال هم می‌گردد چون که جمهوری اسلامی ایران به معنای واقعی یک حکومت تروریست و آدمکش و مافیائی است!

در واقع ترور مخالفان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، در دو دهه نخست پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، اغلب به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نسبت داده می‌شد و بسیاری شواهد نیز از این حکایت داشت، اما گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی، نیروهای سپاه قدس را برنامه‌ریز اصلی ترورهای خارج از ایران در سال‌های اخیر معرفی کرده‌اند.

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران یا سپاه قدس، نیروی ویژه و زیرشاخه‌ای از سپاه پاسداران است که مسئولیت فعالیت‌های نظامی برون‌مرزی را برعهده دارد. سپاه قدس در دوران جنگ ایران و عراق تشکیل شد و هدفش در آن زمان، انجام عملیات در خاک عراق بود.

البته فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سپاه قدس، بارها مخالفان‌شان در خارج کشور را به نابودی تهدید کرده‌اند؛ اما هیچ‌گاه مسئولیت هیچ تروری را برعهده نگرفته‌اند.

یکی از معدود کسانی که به‌طور مستقیم به نقش سپاه در یک ترور خارج از کشور اشاره کرده، انیس نقاش است. نقاش، فرد لبنانی‌تباری بود که گروه ترور نخست بختیار را در فرانسه رهبری می‌کرد و به اتهام کشتن یک پولیس و یک شهروند فرانسوی، یک‌دهه را در زندان گذراند. او حدود ده سال پیش، درباره ورودش به ماجرای ترور بختیار گفت: «حکم اعدام بختیار در دادگاه انقلاب صادر شد که امام (خمینی) هم آن را تائید کرد. من به بچه‌های سپاه گفتم که باید هرچه زودتر عمل کنید، چون این آدم خطرناکی است.»

چند سال پیش، امریکا افرادی در سپاه قدس ایران را به برنامه‌ریزی برای ترور عادل الجبیر، سفیر وقت عربستان سعودی متهم کردند. وزارت دادگستری امریکا در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۹۰، یک شهروند ایرانی-امریکایی به‌نام منصور ارباب‌سیر را به‌عنوان متهم اصلی و یک شهروند دیگر ایرانی به‌نام علی‌غلام شکوری که به ادعای امریکا از نیروهای ارشد قدس سپاه بود را به ارتباط‌گیری، طراحی و پرداخت پول جهت ترور عادل الجبیر، سفیر ریاض در واشنگتن متهم کرد.

جمهوری اسلامی ایران هم‌چون ترورهای پیشین، این اتهام را «سناریوی تبلیغاتی امریکا و اسرائیل» دانست. غلام کشاورز، از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران، پناهنده سیاسی در سوئد بود که در سال ۱۹۸۹، برای دیدار مادرش به قبرس (لارناکا) رفت و جنازه‌اش برگشت. غلام، شبانگاه چهارم شهریور سال ۱۳۶۸ برابر با بیست و ششم آگوست ۱۹۸۹، در قبرس (شهر لارناکا)، مورد سوءقصد تروریست‌های حکومت اسلامی ایران قرار گرفت. سه گلوله به غلام اصابت کرده بود که یکی از ناحیه سر بود. او را به بیمارستان نیکوزیا، منتقل کردند و ساعتی بعد بر اثر خون‌ریزی سر جان باخت. تروریست‌های حکومت اسلامی ایران، غلام را در مقابل چشمان مادرش، برادرش، همسر بردارش و همچنین همسرش «فریده آرمان» به قتل رساندند.

فریده آرمان، این واقعه تکان‌دهنده و هولناک را چنین توصیف کرده است: «ساعت نه و نیم شب بود که غلام کشاورز در جلوی چشمان من و برادر و مادرش در لارناکا به قتل رسید. من صدای شلیک زیادی شنیدم و فکر کردم که در جایی آتش بازی است. وقتی برگشتم غلام را دیدم که روی زمین افتاده و خون از او جاری ست، بلافاصله فهمیدم که چه اتفاقی افتاده است و شروع به فریاد کشیدن کرده و کمک می‌خواستم. فریاد من این بود که قاتلین در سفارت ایران هستند، تمام این لحظات به سرعت اتفاق افتاد.»

در ادامه فعالیت ماشین ترور و کشتار حکومت اسلامی در خارج کشور، ۹ روز بعدتر و در ۱۳ شهریور همان ماه با ترور رفیق صدیق کمانگر یکی از صدیق‌ترین و برجسته‌ترین کادرهای جنبش کارگری و کمونیستی ایران، از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایران و کادرهای اولیه کومه‌له، یار و هم‌رزم غلام کشاورز که توسط یکی از مزدورانش

در یکی از مقرات نیروی پیشمرگ کومهله در کردستان عراق صورت گرفت. سران آدمکش حکومت اسلامی با ترور رفیق صدیق کمانگر، انتقام شکست و کینه خود از وی را گرفتند که در مذاکرات بهار خونین سنجان آنان را با خفت و خاری به تهران برگشته بودند.

با گذشت حدود ۲۸ سال از ترور میکونوس و محکومیت جمهوری اسلامی ایران توسط دادگاهی در المان، می‌گذرد. ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، یعنی ۲۷ سال پیش صادق شرفکندی، جانشین قاسملو در رهبری حزب دموکرات کردستان ایران به همراه سه نفر از همراهانش در رستوران میکونوس برلین ترور شدند. دادگاه میکونوس «مقام‌های عالی» جمهوری اسلامی را به دست داشتن به قتل مخالفان خود در خارج از کشور متهم کرد و ایران برای نخستین بار به دلیل تروریسم دولتی توسط دادگاه میکونوس محکوم شد.

در همین ماجرای میکونوس، کاظم دارابی دستگیر شد و به مدت ۱۵ سال در زندان بود هر چند تیمی که شرفکندی و یارانش را در رستوران میکونوس ترور کردند، همه ایرانی نبودند.

دادگاه میکونوس علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت ایران، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه سابق و علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت را به دخالت در این ماجرا متهم کرد. در آن زمان این‌گونه ترورها به شدت جریان داشت اما بعد از آن هم از بین نرفت و در سال‌های آینده هم تداوم داشت. اما آن زمان به اروپا قول دادند که این ترورها را در خاک اروپا انجام ندهند ولی ترورها در جایی که قلمرو اتحادیه اروپا به حساب نمی‌آمد، از جمله در کردستان عراق، ترکیه یا مثلاً در آرژانتین که واقعه یهودی تباران آرژانتین به‌وجود آمد، ادامه یافت. هم‌زمان در خود اروپا هم اگر می‌توانستند به شکلی ترور کنند که ترور سیاسی محسوب نشود، قطعاً سعی خود را می‌کردند. شواهدی در دست است که در آن سال‌ها افرادی ترور شدند که بعید نیست ترور سیاسی بوده باشد.

بعد از محکومیت جمهوری اسلامی در دادگاه میکونوس، باور ناظران سیاسی این بود که مقام‌های جمهوری اسلامی ایران، دامنه عملیات برون مرزی خود را در خاک اروپا محدود و یا متوقف می‌کنند؛ اما فعالیت‌های دو سه سال اخیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی، آن تصور را باطل کرده است.

«اکبر هاشمی رفسنجانی» در یکی از یادداشت‌های روزانه دوره ریاست جمهوری، نوشته است که فرستاده ویژه «سلطان قابوس»، پادشاه عمان، برای او پیامی آورده است مبنی بر این که یکی از دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در مسقط، در پی ترور یکی از مهمانان رسمی دولت عمان است. عملیات ترور برون مرزی توسط مأمور دیپلماتیک جمهوری اسلامی برای رئیس‌جمهور وقت شوکه‌کننده یا سوال برانگیز نیست. هاشمی رفسنجانی موضوع را انکار و تکذیب هم نکرده و صرفاً دستوری در این باره صادر کرده که در یادداشت روز بیست و هشتم خرداد ۱۳۷۴ آمده است:

«نماینده سلطان قابوس همراه با اخوی محمد، قائم مقام وزارت امور خارجه، برای ابلاغ پیام سلطان آمدند. در ملاقات خصوصی گفت یکی از دیپلمات‌های ایران با گروهی قصد ترور یکی از مقامات خارجی را دارند. گفتیم احضارش کنند.» هاشمی هفت روز بعد در خاطرات روز چهارم تیر ماه نوشته است که مهمان آیت الله «علی خامنه‌ای» بوده و «مسأله پیام آقای سلطان قابوس» را گفته، اما از عکس العمل رهبر جمهوری اسلامی چیزی ننوشته است.

ترور مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور، یکی از رویه‌های مرسوم از زمان انقلاب بهمن ۵۷ بوده است. هدف یکی از اولین این ترورها، «علی اکبر طباطبائی»، ریزن سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن بود. پس از ترور طباطبائی و فرار قاتل او به ایران که یک امریکائی آفریقائی تبار مسلمان شده بود، هرگز گزارش دیگری از عملیات ترور توسط جمهوری اسلامی در امریکا منتشر نشد، اما این وضعیت درباره اروپا کاملاً متفاوت بوده و تا ماه‌های اخیر هم ادامه داشته است.

مشهورترین افراد ترور شده از مقامات حکومت سابق «شاپور بختیار»، آخرین نخست‌وزیر دوره شاه، ارتشبد «غلامعلی اویسی»، فرماندار نظامی تهران در شهریور ۱۳۵۷، و «شهریار شفیق»، خواهرزاده شاه و از افسران ارشد نیروی دریایی، هستند. هر سه این افراد در پاریس ترور شدند.

شاپور بختیار دو بار در پاریس مورد سوء قصد قرار گرفت. یک بار در تابستان سال ۱۳۵۹ که سوء قصد به جان او نافرجام ماند. ضارب طرح اول ترور بختیار که موفق به کشتن او نشد یک شهروند لبنانی به نام «انیس نقاش» است که در تهران زندگی می‌کند و در برنامه‌های رسمی، از جمله نشست‌های وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی شرکت دارد. تابستان ۱۳۷۰ اما، بختیار به طرز فجیعی در خانه مسکونی‌اش کشته شد. ترور توسط افرادی صورت گرفت که توانسته بودند خود را حامی و دوستدار او معرفی کنند و به اقامتگاه او راه یابند. «علی وکیلی‌راد» که از سوی دادگستری فرانسه یکی از متهمان قتل بختیار تشخیص داده شد، در یک مبادله با شهروند فرانسوی زندانی شده در تهران، آزاد شد و به ایران برگشت. وی در زمان ورود به تهران مورد استقبال مقام‌های رسمی قرار گرفت.

ترور غلامعلی اویسی که در جریان آن برادرش هم کشته شد، بهمن ماه سال ۱۳۶۲ صورت گرفت و «جهاد اسلامی لبنان» به فرماندهی «عماد مغنیه» آن را به عهده گرفت. مغنیه بعدها به رده‌های بالائی در فرماندهی «حزب‌الله لبنان» رسید. قاتلان «شهریار شفیق» رسماً ترور او را به عهده نگرفتند و ناشناس ماندند. او که فرزند «اشرف پهلوی» و «احمد شفیق» بود، در آذر ماه ۱۳۵۸ به ضرب گلوله افراد ناشناس به قتل رسید.

ترور «علی‌اکبر محمدی» در سال ۱۳۶۵، از خلبانان هواپیمای هاشمی‌رفسنجانی که به المان پناهنده شده بود، هم از جمله ترورهای این گروه است. در خاطرات مرداد این سال هاشمی‌رفسنجانی آمده است که او از خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی خواسته بود انتصاب این خلبان به او را تکذیب کنند. ترور او در دی ماه همین سال در هامبورگ صورت گرفته است. پولیس این ترور را سیاسی و مربوط به اداره امنیتی خوانده بود. «محمدحسن منصوری» و «احمد مرادی طالمی» از دیگر خلبانان ترور شده در خارج از ایران هستند.

ترور «محمدرضا کلاهی صمدی» که از دید جمهوری اسلامی ایران متهم اصلی بمب‌گذاری در هفتم تیر ۱۳۶۰ در مقر حزب جمهوری اسلامی بوده، یکی از تازمترین ترورهای برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران است.

قتل پر ابهام و حاشیه «غلامرضا منصوری»، قاضی متهم به فساد مالی، در رومانی که پیش از محاکمه از ایران خارج شده بود، یکی از تازمترین نمونه‌هایی است. «مجتبی ذوالنوری»، رئیس «کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی»، گفته است: «یکی از گمانه‌های مطرح درباره قتل قاضی منصوری، وجود باند مخوف فعال در قوه قضائیه برای حذف فردی است که ممکن است حاوی مطالبی باشد.»

گروه دیگر ترور فعالان مخالف جمهوری اسلامی هستند که ضرورتاً دارای هیچ مقام و منصبی در دوره شاه یا جمهوری اسلامی نداشته‌اند، اما در نهایت وجود آن‌ها مضر تشخیص داده شده است؛ «فریدون فرخزاد»، هنرمند ساکن المان، که قاتلان پیکر او را تکمته کردند و «رضا فاضلی»، بازیگر ساکن انگلیس، که بمبی در محل کارش در لندن با هدف ترور او کار گذاشته شد، اما منجر به فوت فرزندش شد. خانواده «سعید کریمیان»، مدیر شبکه‌های تلویزیونی «جم»، در ترکیه هم می‌گویند که ترور وی از جمله قتل‌های سیاسی برون‌مرزی بوده است.

گروه دیگری که هدف ترورهای خارج از کشور بودند و بزرگترین گروه قربانیان را هم تشکیل می‌دهند، فعالان سیاسی و یا اعضای سازمان‌ها و احزاب سیاسی مخالف جمهوری هستند. «کاظم رجوی»، اولین سفیر جمهوری اسلامی در دفتر اروپائی سازمان ملل در ژنو، که برادر «مسعود رجوی»، رهبر «سازمان مجاهدین خلق»، بود در سوئیس ترور شد.

«عبدالرحمان قاسملو»، از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، هم در حالی که به طور رسمی در حال مذاکره با فرستادگان دولت جمهوری اسلامی ایران بود، کشته شد. «غفور درجزی» و «محمد جعفری صحرارودی» یا «محمدجواد جعفری» دو متهم اصلی این ترور هستند.

غفور درجزی سال‌ها از مدیران حراست صداوسیما در زمان ریاست «علی لاریجانی» بود و سپس مدتی مدیرعامل «باشگاه ورزشی سایپا» شد. صحرارودی هم دوازده سال رئیس دفتر علی لاریجانی، رئیس «مجلس شورای اسلامی»، بود. گزارش شده است که در جریان درگیری که در زمان ترور رخ داده بود، صحرارودی زخمی شده بود که آثار آن هنوز روی گردن او معلوم است.

برخی از رهبران اهل تسنن که به پاکستان رفت‌وآمد داشته‌اند و بعضی مسیحیان یا نوکیشان مسیحی، و شماری از چهره‌های بهائی، از جمله این گروه هستند. ترور «مولوی عبدالملک ملازاده»، رئیس «سازمان اسلامی محمدی اهل سنت»، و «مولوی عبدالناصر جمشیدزهی»، عضو مجلس اعلای اهل سنت ایران، در کراچی پاکستان از جمله ترورهای برون‌مرزی مذهبی هستند.

مأموران امنیتی جمهوری اسلامی ایران در دهه هفتاد، خواهر آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، را که همسر یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق است، همراه فرزندانش از داخل عراق ربودند و به ایران آوردند. همسر او به دلیل پیوند خانوادگی با رهبر جمهوری اسلامی کشته نشد، اما مدتی پس از ربودن همسر و فرزندانش به ایران بازگشت. «روح‌الله حسینیان»، معاون وزارت اطلاعات ایران در زمان ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، در مراسم ختم «سعید امامی» قائم‌مقام وزارت اطلاعات، که متهم ردیف اول قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران بود، گفته بود «اعتقاد داشت که مخالفان جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این زمینه تجربه داشت.»

از میان فهرست طولانی قربانیان عملیات‌های تروریستی در خارج از کشور، برای روشن‌تر شدن ابعاد این عملیات‌ها می‌توان به ترور دست‌کم شش مخالف سیاسی در چند سال اخیر اشاره کرد.

مسعود مولوی که نام کامل او «مسعود مولوی وردنجانی» است از عوامل امنیتی سابق ایران در وزارت دفاع و در حوزه امنیت سایبری در اطلاعات سپاه بود که پس از گریختن به ترکیه، در ۲۹ آبان ۹۸، هنگامی که در خیابان‌های استانبول به همراه یکی از دوستانش در حال قدم زدن بود از سوی یک فرد ناشناس هدف چند گلوله قرار گرفت و کشته شد.

به نوشته رویترز و به نقل از مقام‌های امنیتی ترکیه، دو دیپلمات ایرانی در این قتل دست داشته‌اند و کنسولگری ایران در ترکیه محل فرماندهی این عملیات ترور بوده است.

اقبال مرادی، فعال سیاسی، مدافع حقوق بشر کرد یکی دیگر از چهره‌های مخالف حکومت ایران بود که بامداد روز ۲۷ تیرماه ۱۳۹۷ در اطراف رودخانه پنجوین واقع در سلیمانیه کردستان عراق، ترور شد. علی معتمد (محمد رضا کلاهی) با نام مستعار علی معتمد از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق بود که در هلند ترور شد.

احمد مولا ابوناھض مشهور به احمد نیسی نیز از چهره‌های مخالف حکومت ایران در خارج از کشور بود که او هم در هلند ترور شد.

فاصله این دو ترور کمتر از دو سال بود.

احمد مولا ابوناهاض (احمد نیسی) پس از تحقیقات انجام شده، دو وزیر دولت هلند در نامه‌ای به پارلمان این کشور، جمهوری اسلامی را به دست‌داشتن در ترور دو ایرانی ساکن هلند متهم کردند. آن‌ها در نامه خود به «شواهد محکمی» اشاره کرده بودند که با استناد به آن‌ها دست داشتن مأموران امنیتی جمهوری اسلامی در این ترورها به اثبات می‌رسید. در میان لیست مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی که در چند سال اخیر به قتل رسیده‌اند اما نام‌های دیگری همچون مسعود کشمیری، سعید کریمیان و چند تن دیگر نیز به چشم می‌خورد.

دفتر دادستانی المان اعلام کرد که مقامات آن کشور اوایل سال ۱۳۹۷ خانه‌ها و کسب و کارهای متعلق به ده فرد مظنون به جاسوسی برای ایران را بازرسی کردند. مقامات بر این باور بودند که این افراد «به نمایندگی از یک نهاد اطلاعاتی مرتبط با ایران» از افراد و موسسات جاسوسی می‌کردند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند در سال‌های اخیر شکل عملیات‌های ترور تا حدودی تغییر کرده است. به عنوان مثال در گذشته مأموران امنیتی از ایران برای اجرای عملیات‌ها اعزام می‌شدند اما در چهار پنج سال گذشته می‌بینیم برخی از این عملیات‌ها با اجیر کردن باندها یا افراد خلاف‌کار پیش برده می‌شود.

بر اساس گزارش‌های تأیید نشده، سپاه قدس، بازوی برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، در سال‌های اخیر یک واحد عملیاتی پنهانی به نام «واحد ۸۴۰» راه اندازی کرده است.

از جمله مسئولیت‌های این واحد، برنامه ریزی و افزایش فعالیت‌های تروریستی در خارج از ایران علیه اهداف غربی و اپوزیسیون ایرانی است.

مستندات موجود نشان می‌دهد که این ترورها در امریکا، تاجیکستان، دانمارک، جمهوری آذربایجان، قبرس، ترکیه، پاکستان، عراق، هند، فیلیپین، امارات متحده عربی، اتریش، المان، ایتالیا، انگلیس، فرانسه، سوئد، سوئیس، هلند و رومانی انجام شده‌اند. فرانسه، اتریش و المان در اروپا و ترکیه، پاکستان و کردستان عراق در همسایگی ایران، رکوردار محل ترورها بوده‌اند.

با وجود فهرست بلند بالای موجود از قربانیان ترور جمهوری اسلامی در خارج از ایران، تنها تعداد معدودی تحقیق کلی، درباره این ترورها منتشر شده است.

همچنین در چهار دهه گذشته برخی کشورها، سازمان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی را به دست داشتن در اقدامات تروریستی یا حمایت از گروه‌های تروریستی متهم یا محکوم کرده‌اند. از جمله این کشورها امریکا، اسرائیل، المان، آرژانتین و بریتانیا و بلژیک هستند.

قتل‌های سیاسی سال ۱۳۷۷ معروف به «قتل‌های زنجیره‌ای»

یکی از رمز و رازترین جنبه‌های پرونده قتل‌های سیاسی سال ۱۳۷۷، موفقیت محافظه‌کاران در به انحراف کشاندن این پرونده با استفاده از ابزار «ضد اطلاعات» بود.

این ابزار در ماه‌ها و سال‌های پس از افشای نقش وزارت اطلاعات در قتل‌ها، بخش بزرگی از افکار عمومی و حتی خبرنگاران را از «کلیدی‌ترین» جنبه‌های این پرونده منحرف کرد و در عوض، حواشی و شایعاتی گسترده را به عنوان «اطلاعات موثق» در حافظه عمومی ایرانیان جای داد.

به عبارت دیگر «ضد اطلاعات» هدایت شده از سوی نهادهای حکومتی، تعدادی بی‌شمار از دریافت‌کنندگان اطلاعات غلط را به این تصور رساند که همه چیز را در مورد این پرونده می‌دانند.

آیت‌الله خامنه‌ای در دی ماه ۱۳۷۷، سه روز بعد از صدور بیانیه وزارت اطلاعات در تأیید دخالت نیروهایش در قتل‌ها گفت: «ممکن نیست» قتل‌هایی که اتفاق افتاده، «بدون یک سناریوی خارجی باشد».

مدت زیادی از انتشار بیانیه وزارت اطلاعات نگذشته بود که هویت نخستین دستگیر شدگان مرتبط با این پرونده یعنی مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی مشخص شد. نفر آخر، تا یک ماه پس از شروع دستگیری‌ها آزاد بود و پنج ماه پس از زندانی شدن هم، اعلام شد که «خودکشی» کرده است. گفته می‌شود در اول تیر ماه ۱۳۷۸، پنج روز بعد از مرگ سعید امامی، خامنه‌ای در جمعی محدود از مقام‌های ارشد حکومت و مسؤولان پرونده قتل‌ها گفت که مسؤولان پرونده، رابطه دستگیرشدگان با خارج از کشور را «کشف کنند یا نکنند»، این موضوع از نظر او «قطعی» است.

اعلام خودکشی سعید امامی در حالی صورت گرفت که او پس از مسمومیت به بیمارستان منتقل شده و بهبود یافته بود، ولی چهار روز پس از انتقال، به گونه‌ای مشکوک بر اثر «ایست قلبی» از دنیا رفته بود. مطابق اظهارات همسر سعید امامی در سایت‌های نزدیک به دولت محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق جمهوری اسلامی ایران منتشر شد، آیت‌الله خامنه‌ای تا حدی به امامی اعتماد داشت که در سال ۱۳۶۹ تعدادی از اعضای خانواده‌اش را در جریان سفری دو ماهه به لندن به او سپرده بود. با وجود همه این سوابق، پس از اعلام خبر خودکشی سعید امامی، نخستین ادعاهای بازجویان او در محافل سر بسته، به «اعترافات» سعید امامی در مورد زندگی شخصیش مرتبط بودند. مثلاً این ادعای دروغ که وی از ۱۱ سال پیش رفتار جنسی خاصی داشته که در جمهوری اسلامی مجازات اعدام دارد.

در مهر ماه ۱۳۷۸ و مدتی پس از «درز» پی در پی و هدایت‌شده اعترافات از این دست، ۱۳ نفر جدید(از جمله همسر سعید امامی) دستگیر شدند. دستگیری‌های جدید نیز با انتشار اخباری غیر رسمی در سطح محافل سیاسی و مطبوعاتی حاکمیت همراه بود که از «اعترافات» دستگیرشدگان در مورد زندگی خصوصی خود حکایت داشتند.

همزمان، سازمان قضائی نیروهای مسلح که مسؤولیت رسیدگی به پرونده را بر عهده داشت، با صدور اطلاعیه‌هایی اعترافات «امنیتی» دستگیر شدگان را به اطلاع افکار عمومی می‌رساند. اعترافات که از وابستگی به دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل گرفته تا انفجار حرم امام رضا در مشهد، و از طرح ترور محمد یزدی رئیس وقت قوه قضائیه گرفته تا برنامه‌ریزی برای ترور محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت را شامل می‌شد. در کنار اطلاعیه‌های رسمی سازمان قضائی نیروهای مسلح، شنیده‌هایی غیررسمی نیز در مورد اعترافات دستگیر شدگان به رسانه‌ها راه یافت که خبر اعتراف سعید امامی به قتل احمد خمینی، خیرسازترین نمونه از این نوع بود.

در تمام مدتی که این نوع «اطلاعات» از سوی سازمان قضائی نیروهای مسلح و سایرین منتشر می‌شد، در محافل سیاسی-مطبوعاتی تهران تردیدهایی در مورد میزان اعتبار این اطلاعات دهان به دهان می‌گشت. به ویژه آن‌که شنیده می‌شد که وزارت اطلاعات دولت خاتمی، حاضر به تأیید صحت چنین اطلاعاتی نیست. بعدها در تیر ماه ۱۳۸۱ علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت خاتمی در همین ارتباط گفت که با هدایت سازمان قضائی، تعدادی از پرسنل این وزارتخانه که مورد قبول وزیر نبودند بر پرونده مسلط شده و «پرونده را از مسیر خود خارج کرده بودند».

در بهمن ماه ۱۳۷۸، سازمان قضائی نیروهای مسلح فیلم اعترافات شش تن از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای را، که از همکاری آن‌ها با موساد، سیا و اف‌بی‌ای حکایت داشت، در جلساتی جداگانه برای آیت‌الله خامنه‌ای، سران سه قوه و سپس نمایندگان مجلس پنجم پخش کرد.

این اعترافات، که ظاهراً «پیش‌بینی» اولیه رهبری راجع به عاملان قتل‌ها را اثبات می‌کرد، حاصل ماه‌ها فعالیت شبانه‌روزی بازجویان - به ویژه از مهر تا بهمن ۱۳۷۸ - برای اعتراف‌گیری بود و از نظر سازمان قضائی، نقطه پایان رسیدگی به این پرونده محسوب می‌شد.

اما در این میان، اخبار جسته و گریخته‌ای در مورد ساختگی بودن اعترافات دستگیر شدگان پرونده به گوش رسید که تدریجاً، به نقطه عطفی در زمینه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تبدیل شد.

در خرداد ۱۳۸۰، فیلمی سه ساعته از مراحل بازجویی «فهیمة دری نوگورانی»، همسر سعید امامی و تعدادی دیگر از بازداشت‌شدگان پرونده قتل‌ها منتشر شد و بخش‌هایی از آن بر روی اینترنت قرار گرفت. این فیلم، حکایت از شکنجه شدید این زندانیان برای اخذ اعترافات عجیب در مورد ضدیت با جمهوری اسلامی، ارتباط با سرویس‌های جاسوسی بیگانه و فسادهای گسترده جنسی داشت.

انتشار این فیلم در شرایطی صورت گرفت که محمد نیازی «قسم جلاله» خورده بود اعترافات دستگیرشدگان، بدون شکنجه و «در کمال آرامش» صورت گرفته است. (دو قسم جلاله دیگر نیز در این پرونده خبرساز شده بود: زمانی که قربانعلی دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات در زمان وقوع قتل‌ها، در هیأت دولت سوگند یاد کرد که قتل‌ها کار نیروهای اطلاعاتی نیست، و زمانی که در پی تاکید دستگیرشدگان بر اخذ دستور قتل‌ها توسط دری نجف‌آبادی، او با قید قسم از خود «رفع اتهام» کرد)

این در حالی است که تهیه‌کنندگان فیلم شکنجه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور در مرداد ۱۳۸۰، تاکید داشتند که بازجویی از متهمان به ویژه متهمان زن دارای صحنه‌های «بسیار وحشتناکتر» بوده که در فیلم موجود نیست.

علنی شدن این نحوه بازجویی از متهمان که نتیجه آن، انحراف پرونده بر مبنای صدها صفحه اعترافات ساختگی بود، اما بعدها گفته شد با پیگیری‌های بعدی محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، منجر به دستگیری اعضای تیم بازجویی و سر تیم آن‌ها به نام جواد عباسی کنگوری معروف به «جواد آزاده» شد. او همان کسی است که در فیلم اعتراف‌گیری از همسر سعید امامی، چند بار با نام مستعار دیگر خود یعنی «آملی» مورد خطاب این زندانی قرار می‌گیرد.

انتشار فیلم شکنجه‌ها کارشان را در اثبات فرضیه آیت‌الله خامنه‌ای راجع به ریشه‌ها و عوامل قتل‌ها دشوار کرده بود، تلاشی گسترده را برای کشف عوامل انتشار این فیلم‌ها آغاز کردند. در ادامه این تلاش بود که عده‌ای از مسئولان وزارت اطلاعات و از جمله ناصر سرمدی معاون امنیت داخلی وزارتخانه به اتهام «درز دادن» فیلم شکنجه‌ها مورد بازجویی قرار گرفتند.

موضوع بازجویی از معاون وزارت اطلاعات این بود که چرا از فیلم شکنجه‌ها، که نسخه‌ای از آن به رئیس‌جمهور و نسخه‌ای دیگر به رئیس قوه قضائیه ارسال شده بود، دو نسخه دیگر هم تهیه شده و در اختیار «کسانی که نباید به آن دسترسی می‌داشته‌اند» - از جمله در بازرسی ریاست جمهوری - قرار گرفته است.

اما اتهام اصلی کسانی که به انتشار فیلم‌ها پرداخته بودند، زیر سؤال بردن فرضیه رهبر جمهوری اسلامی ایران در مورد قتل‌ها بود که از همان ابتدا، این جنایات را کار جمعی نفوذی، وابسته و خائن به حکومت دانسته بود.

در واکنشی جداگانه به انتشار فیلم شکنجه، در تابستان ۱۳۸۰ جواد آزاده و سایر اعضای تیم بازجویی، کتابچه‌ای محرمانه را که به «جزوه ۸۰ صفحه‌ای» معروف شد در سطح نهادهای حکومتی ایران توزیع کردند. این جزوه، تاکید داشت که سعید امامی و همکارانش افرادی نفوذی، ضد انقلاب و منحرف و وابسته به سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا هستند و اعترافات آن‌ها، چیزی جز حقیقت نبوده است.

جزوه ۸۰ صفحه‌ای، اگر چه ظاهراً تأیید کننده دیدگاه اولیه رهبر جمهوری اسلامی راجع به ماهیت عاملان قتل‌ها بود، اما به طور طبیعی در کنار «افشاگری» تکان‌دهنده‌ای در حد فیلم شکنجه دستگیرشدگان قتل‌ها، شانس چندانی برای تأثیر گذاری بر ناظران و افکار عمومی نداشت.

در ادامه فضائی که پس از انتشار فیلم شکنجه‌ها به وجود آمد، پرونده از تیم جواد آزاده گرفته شد و به گروه دیگری سپرده شد. سپس، برخی از دستگیرشدگان پرونده قتل‌ها آزاد شدند و در عوض، جواد آزاده و همکارانش به زندان افتادند.

به گفته یک مقام آگاه از مضمون بازجویی‌های جواد آزاده، او به این پرسش که چرا زندانیان را تا آن حد برای کسب اعترافات دروغ شکنجه کرده، پاسخی تامل‌انگیز داد. او گفت وقتی رهبری تأکید کرده که ممکن نیست عاملان قتل‌ها به خارج وابسته نباشد، برای بازجویان تکلیف قطعی ایجاد شده تا هر طور شده از زندانیان اعتراف بگیرند که عامل بیگانه‌اند و کسب اعتراف دیگری قابل تصور نبوده است.

جواد آزاده و همکارانش، پس از مدتی کوتاه از زندان آزاد شدند. نکته تامل برانگیز در مورد وضعیت این بازجو، مقاومت شدید سازمان عدالت اداری، وابسته به قوه قضائیه، در مقابل حکم اخراج وی و همکارانش از وزارت اطلاعات بود. نهایتاً نیز او با خروج از وزارت اطلاعات، به همکاری با تشکیلاتی پرداخت که بعدها به «دستگاه اطلاعاتی موازی» معروف شد.

به هر ترتیب، با وجود دفاع محافل قدرتمند حکومتی از اعتراف‌گیران پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و اصرار آن‌ها بر درست بودن فرضیه رهبر جمهوری اسلامی در مورد وابستگی قتل‌ها به خارج، مشخص بود که اعترافات بازداشت‌شدگان، حتی در سطح این محافل نیز، تا حدی جدی گرفته نمی‌شود که کاربردی جز تبلیغات داشته باشد.

موضوع مهمی که در این ارتباط، از چشم بسیاری از ناظران پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به دور ماند، آن بود که در حکم قضائی پرونده قتل‌ها، هیچ کس به «جاسوسی»، «خیانت» یا «ارتباط با دولت متخاصم» متهم نشده بود.

در تمام مدتی که سازمان قضائی نیروهای مسلح به انتشار اطلاعات غلط و انحرافی در مورد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای منتشر می‌کرد، غالب رسانه‌های ایران، از رسانه اصلاح‌طلب گرفته تا محافظه‌کار، از تردید آفرینی در صحت این اطلاعات اجتناب می‌کردند.

در نتیجه این رویکرد، بخش بزرگ افکار عمومی و بسیاری از منتقدان حکومت، به راحتی تن به پذیرش این ادعای عجیب دادند که مجموعه‌ای بسیار گسترده اقدامات بی‌رحمانه و غیرقانونی منسوب به وزارت اطلاعات ایران در طول سال‌های گذشته - از ترور روشنفکران گرفته تا قتل احمد خمینی - توسط «یک نفر» به نام «سعید امامی» هدایت شده؛ که «تصادفاً» تنها متهم مرده این پرونده بود.

استقبال اغلب مقامات از ادعاهای سازمان قضائی نیروهای مسلح، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید: ادعاهای دستگاه قضائی، اثبات‌کننده فرضیه رهبری بود که عاملان قتل‌ها، نه سر سپردگان حکومت، که دشمنان پنهان آن و عاملان دستگاه‌های جاسوسی بیگانه بوده‌اند.

از سوی دیگر رسانه‌های اصلاح‌طلبان، اگر چه سازمان قضائی نیروهای مسلح را به خاطر عدم اطلاع‌رسانی راجع به اکثر اقدامات وزارت اطلاعات - مثلاً تعداد قتل‌ها یا سطح درگیری مسؤولان حکومتی در این جنایات - مورد انتقاد قرار می‌دادند، اما در مورد صحت موضوعاتی که از سوی سازمان قضائی منتشر می‌شد تردید چندانی را مطرح نمی‌کردند.

سعید امامی و همفکرانش نمادی از یک گرایش بی‌رحم در وزارت اطلاعات ایران محسوب می‌شدند که در طول سالیان متمادی، عرصه را بر دگراندیشان، روشنفکران و حتی رقبای سیاسی خود در داخل حکومت تنگ کرده بود. با توجه به چنین سابقه‌ای، قابل فهم بود که وقتی عاملان چنین برخوردهائی، خود در معرض شدیدترین اتهامات قرار گرفته بودند، هم‌دردی چندانی را میان زخم‌دیدگان سابق اقدامات خود بر نمی‌انگیختند. رویکرد غالب رسانه‌های این زخم‌دیدگان در بحبوحه «افشاگری»‌های پی‌درپی سازمان قضائی نیروهای مسلح، این بود که سرانجام مشخص شده کسانی که در طول سال‌ها امنیت و آبروی دیگران را بر مبنای اتهامات امنیتی و اخلاقی سلب کرده بودند، خود «مشتی جاسوس و منحرف» بوده‌اند.

در چنین شرایطی بود که تحت تأثیر ادعاهای حکومت، عباراتی همچون «محفل سعید امامی» یا «محفل خودسر» در ادبیات سیاسی و فضای افکار عمومی ایران تثبیت شد.

محمدخاتمی رئیس‌جمهور «اصلاح‌طلب» نیز، اولویت اصلی خود در ارتباط با پرونده را «جلوگیری از تکرار» قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات قرار داده بود. در شرایطی که دولت «اصلاح‌طلب» چنین اولویتی را برای فرایند رسیدگی به پرونده تعیین کرده بود، اما هرگز قصد نداشت با درگیر شدن با روایت محافظه‌کاران حاکم که قتل‌ها توسط گروهی خودسر انجام شده، وارد رویارویی پر هزینه‌ای با نهادهای قدرتمند متصل به رهبری شود که سرنوشت آن را نامعلوم می‌دانست.

نتیجه اجتناب‌ناپذیر شرایط رسانه‌ای سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸، بمباران افکار عمومی با انبوهی از «ضداطلاعات» منتشر شده توسط حکومت بود. انتشار هدایت‌شده این ضداطلاعات، نه تنها بر افکار عمومی، که بر بسیاری از مخالفان و منتقدان محافظه‌کاران حاکم در داخل و خارج از ایران نیز تأثیرات قابل‌توجهی بر جای گذاشت.

در آن مقطع، بسیاری از ادعاهای منتشر شده از سوی «افشاگران» ناشناس هم، در عمل به متقاعد کردن افکار عمومی نسبت به «محفلی بودن» قتل‌ها کمک می‌کردند.

مثال مشهور در این خصوص، می‌توان به بیانیه‌های گروهی که خود را «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» می‌نامیدند اشاره کرد که دو روز بعد از قتل فروهرها اعلام موجودیت کرد و ۱۳ روز قبل از دستگیری اولین گروه متهمان پرونده، مسئولیت انجام قتل‌ها را به عهده گرفت. این گروه مجهول الهویه، ظاهراً قرار بود نام نواب صفوی روحانی معروف گروه فدائیان اسلام در دهه ۱۳۳۰ را به ذهن متبادر کند، اما حتی نام آن‌ها به گونه‌ای نمادین حاوی اطلاعات غلط بود. چرا که نام روحانی معروف گروه فدائیان اسلام، «مجتبی» بود نه «مصطفی». این گروه سپس با انتشار لیست‌هایی چند ده نفره از نام فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران، آن‌ها را هدف ترورهای بعدی معرفی کرد که به طور گسترده توسط مخالفان و منتقدان حکومت بازتاب یافت.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تأثیر انتشار بیانیه‌های پر سر و صدای فدائیان اسلام ناب محمدی، ایجاد این تصور بود که قتل دگراندیشان ایران، در محفلی تندرو و خودسر برنامه‌ریزی می‌شود که با صدور اطلاعیه‌های ناشیانه اهداف افراطی خود را رسانه‌ای می‌کند.

انتشار سازمان یافته ضداطلاعات در مورد قتل‌های سیاسی، به تدریج چنان افکار عمومی را درگیر تصورات بی‌پایه کرد که «واقعیت اصلی» در ارتباط با قتل‌ها، به کلی به حاشیه رانده شد.

واقعیت اصلی در مورد قتل‌ها، جز این نبود که در داخل وزارت اطلاعات، در طی سالیان طولانی ساز و کار رسیم تثبیت شده بود که فلسفه وجودی آن، قتل مخفیانه و فراقانونی کسانی بود که این وزارتخانه، وجودشان را برای امنیت کشور مضر تشخیص می‌داد.

سازوکار قتل‌های زنجیره‌ای نه به طور «محلی» یا «خودسرانه»، که به طور کاملاً رسمی و با تأیید سیستم حکومتی ایران فعالیت خود را آغاز کرده و ادامه داده بود. فرآیند «اخذ فتوا» برای حذف فزینی افراد نیز، صرفاً به علت ماهیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در زمان «طراحی» سازوکار قتل‌ها و برای رعایت ضوابط شرعی قتل‌ها تصویب شده بود. به عبارت دیگر، برخلاف تصور رایج در سطح افکار عمومی که جمعی از پیرمردان ذی‌نفوذ حکومت در «هیأتی» دور هم جمع می‌شوند و فتواهائی مذهبی می‌دهند که مبنای عمل «محافل» اطلاعاتی قرار می‌گیرد، این وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بود که مسئولیت چنین تشخیصی را بر عهده داشت. این وزارتخانه مطابق مجوزی کلی که پس از تأسیس از حکومت دریافت کرده بود، تشخیص می‌داد که چه کسانی باید کشته شوند، و آنگاه برای حذف هر کدام از این افراد، در کنار گرفتن امکانات اداری، مالی و تدارکاتی، فتوای لازم را نیز از روحانیون معتمد وزارت اطلاعات اخذ می‌کرد.

مطابق محتویات پرونده قتل فجیع داریوش و پروانه فروهر، قاتلان آن‌ها مطابق دستور سلسله مراتب خود دست به قتل‌ها زده و چنین عملیاتی را در وزارت اطلاعات «عادی» دانسته بودند. به علاوه، به خاطر به طول کشیدن انجام این قتل‌ها در فیش حقوقی خود «اضافه کاری» دریافت کرده و سپس، مورد تشویق اداری قرار گرفته بودند. فرآیندی که قطعاً، با این فرضیه که محلی مخفی از نیروهای اطلاعاتی دست به انجام قتل‌ها زده بود، سازگاری نداشت.

شاید مهم‌ترین نشانه «محلی نبودن» قتل‌های زنجیره‌ای، خاتمه یافتن آن‌ها، به محض «تصمیم» حکومت اسلامی ایران بود. برای بسیاری از ناظران مسائل ایران و حتی اصلاح‌طلبان نزدیک محمد خاتمی به راحتی قابل هضم نبود که او بر چه مبنائی در پی مشخص شدن نقش وزارت اطلاعات در قتل‌ها، گفت که قول می‌دهد چنین قتل‌هایی دیگر در این وزارتخانه تکرار نشود؟

خاتمی، البته موفق به عملی کردن مجموعه‌ای از وعده‌های خود در زمینه‌های مختلف نشد؛ اما وعده او در مورد عدم تکرار قتل‌های مشابه توسط وزارت اطلاعات، عملی شد. چرا؟ اگرچه پس از ۱۳۷۷، قتل‌ها و سوءقصد‌های مختلفی توسط نیروهای منسوب به حکومت ایران انجام شده (از سوءقصد به سعید حجاریان گرفته تا «قتل‌های محلی کرمان») اما عاملان این اقدامات در نهادهائی غیر از وزارت اطلاعات (در آن دو مورد خاص، بسیج) عضویت داشتند.

توقف قتل‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات پس از ماجرا، منطقاً معنائی جز این نداشت که «فرآیند» حذف فزینی منتقدان در این وزارتخانه، پیش از آن با اطلاع حکومت در جریان بوده است.

سعید امامی معروف به سعید اسلامی یکی از مرموزترین شخصیت‌های تاریخ جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. امامی که از نیروهای وزارت اطلاعات بود در دوران وزارت علی فلاحیان به عنوان معاون امنیتی وزارت اطلاعات انتخاب شد، اما پس از روی کار آمدن دولت خاتمی و وزارت قربانعلی دری‌نجف‌آبادی به سمت مشاور تنزل یافت و با آشکار شدن ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای او را قربانی کردند تا به تصور خود این پرونده را ببندند.

قتل‌های زنجیره‌ای، مجموعه جنایاتی بود که طی آن برخی نویسندگان و فعالان سیاسی از جمله داریوش فروهر و همسرش، محمد مختاری، جعفر پوینده و ... در آن به قتل رسیدند. وزارت اطلاعات در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷ در اطلاعیهای اعلام کرد که گروهی از اعضای وزارت اطلاعات مسؤول قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌اند و سعید امامی از جمله آن افراد بوده است.

۳۱ خرداد ۱۳۷۸ نیازی، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، همزمان با اعلام اسامی چهار نفر از عاملان اصلی قتل‌ها به نام‌های مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی، از خودکشی منجر به مرگ سعید امامی یا همان سعید اسلامی، معاون پیشین وزارت اطلاعات و از عاملان اصلی قتل‌ها خبر داد. دادگاه دو سال پس از

قتل‌ها، در سال ۱۳۷۹ تشکیل شد و پس از ۱۲ جلسه غیر علنی به ریاست قاضی عقیقی، رئیس شعبه یکم دادگاه نظامی تهران، در دی همان سال حکم ۱۸ متهم این پرونده را صادر کرد. بر اساس این حکم، چند نفر از متهمان به قصاص، برخی به حبس ابد و دیگران به حبس‌هایی از دو تا ۱۰ سال محکوم شدند.

سنگینی بهای گزاف جنگ‌های نیابتی جمهوری اسلامی بر دوش مردم ایران

با وجودی که اقتصاد ایران با مشکلات ارزی و معضلات مربوط به افزایش سطح تورم روبه‌رو است، سپاه قدس همچنان برای جنگ‌های نیابتی شکست خورده خود هزینه می‌کند.

اقتصاد ایران ع بهمدتا درآمدهای نفتی وابسته است. درآمدهای نفتی ایران با وجود اهمیت آن عمدتاً به یکی از این چهار صورت کلان هزینه می‌شوند: ۱- توسعه و گسترش شبکه‌ها و نهادهای دینی روحانیون ۲- هزینه‌های سنگین دستیابی به بمب اتمی و موشک‌های دوربرد ۳- آموزش و تسلیح گروه‌های شبه‌نظامی مذهبی در کشورهای منطقه تا قاره آفریقا ۴- سازمان‌دهی جنگ‌های نیابتی که هم اکنون در سوریه، یمن، عراق و لبنان در جریان است و اخیراً نیز در هکاري تنگاتنگ با طالبان، افغانستان نیز به طور جدی به جولانگاه سپاه پاسداران تبدیل شده است. در یک کلام ایران به مهم‌ترین پایگاه گروه‌های مذهبی منطقه تبدیل شده است.

مقادیر عظیمی از ثورت‌های مردم ایران صرف این نوع فعالیت‌های جنگ‌طلبانه و تروریستی می‌شود که نه تنها برای مردم ایران هیچ سودی نداشته، بلکه سرتاپا ضرر بوده است. آن‌هم در حالی که این نوع فعالیت‌ها و هزینه‌های هیچ‌گاه حسابرسی نمی‌شوند.

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با کمبود شدید منابع مالی روبه‌رو شده و بسیار در مانده است. دولت برای جبران کسری بودجه خود، حتی چاپ اسکناس را افزایش داده، امری که راه را برای افزایش نرخ تورم هموار کرده است.

طهماسب مظاهری، رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در دولت محمود احمدی‌نژاد، اخیراً گفته است رئیس جمهوری پیشین به او دستور داده بود تا با نقض مقررات بانکی، اسکناس چاپ کند، اما او از این دستور سرپیچی کرده بود.

اطلاعات موجود حاکی از آن است که با وجود انکار دولت، طی چند سال گذشته حجم اسکناس‌های چاپ شده چند برابر شده است. در این راستا، احمد توکل آبادی، کارشناس اقتصادی امور ایران در گفت‌وگو با المشرق می‌گوید از سال ۱۳۸۵ تا به حال حجم اسکناس در گردش در سطح کشور به طور متوسط سالانه ۳۵ درصد افزایش پیدا کرده است. «دنیای اقتصاد»، روزنامه اقتصادی ایران، در سال ۱۳۹۰ گزارش داد حجم اسکناس و سکه در گردش در سطح جامعه در سال ۱۳۸۸ معادل ۲۲.۱ تریلیون تومان بود.

برپایه همین گزارش، این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۲۷ تریلیون تومان و در سال ۱۳۹۶ به ۴۱ تریلیون تومان رسید. بین سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹، داده‌های مربوط به اسکناس‌های رسمی ناپدید شد. با وجودی که در حال حاضر هیچ رقم دقیق و رسمی از اسکناس‌های موجود در سطح کشور در دسترس نیست، براساس ارزیابی‌های تخمینی این رقم حدود ۷۵ تریلیون تومان است.

مقامات دولتی ایران، محمودرضا خاوری، رئیس پیشین بانک ملی را متهم کرده بودند که پیش از ۱۳۸۹ و فرار از ایران در فعالیت‌های مالی غیرقانونی و اختلاس دست داشت و مقادیر عظیمی پول را از ایران به کانادا منتقل کرده بود. خاوری سال ۱۳۸۷ به ریاست بانک ملی برگزیده شده بود.

نام خاوری به درخواست جمهوری اسلامی ایران به مدت چندین سال در فهرست افراد تحت تعقیب اینترپل بود، اما بعد از چند سال نام او از این فهرست خارج شد. ناظران متعددی گفته‌اند به احتمال بسیار، حذف نام خاوری و ناکامی مقامات ایرانی در تعقیب قضائی او به دلیل اطلاعات محرمانه‌ای است که در اختیار دارد. گفته می‌شود بخشی از این اطلاعات او، شامل عدم رعایت مقررات اقتصادی و احتمالاً روند چاپ اسکناس توسط دولت است.

با وجودی که سطح دارائی‌های نقدی عموم مردم بیش‌تر شده، اما حجم سپرده‌های بانکی کاهش پیدا کرده است. دلیل اصلی آن این است که مردم به بانک‌ها اعتماد ندارند و ترجیح می‌دهند پول نقد خود را به سکه، طلا و سرمایه‌گذاری‌های مشابهی بدل کنند که با افزایش سطح تورم ارزش خود را از دست ندهد.

احمدی‌نژاد تیرماه ۱۳۹۰ به دست داشتن سپاه در قاچاق کالاهای وارداتی در اسکله‌های متعلق به سپاه اشاره کرده و اعضای سپاه پاسداران را «برادران قاچاقچی خودمان»، خوانده بود. محمدعلی جعفری، فرمانده وقت سپاه هم یک روز بعد در مصاحبه‌ای وجود اسکله‌های متعلق به سپاه را تأیید کرد.

سپاه از بعد از پایان جنگ ایران و عراق به تدریج منابع بازرگانی و اقتصادی ایران را قبضه کرده است. این گروه کنترل بندرهای ایران را در اختیار دارد و اجرای تعدادی از سودآورترین قراردادهای دولتی در داخل و خارج از کشور را به عهده گرفته است.

نفوذ سپاه در اقتصاد کشور از بخش تاسیسات نفت و گاز در میدان نفتی پارس جنوبی به تاسیس بندرهای آزاد در جزایر خلیج فارس تا بخش مخابرات گسترش پیدا کرده است که تاسیس شرکت مخابراتی «ایران سل» را نیز در بر می‌گیرد. کارشناسان بر این عقیده‌اند به جای این که درآمد سپاه از این فعالیت‌های اقتصادی صرف اجرای تعهدات مالی این گروه در داخل کشور شود، به سرمایه‌گذاری‌های خارجی این گروه در خارج از کشور کمک می‌کند.

سپاه از این پول‌ها برای جذب اعضای جدید به گروه‌های شبه‌نظامی تروریستی وابسته به خود، از جمله «لشکر فاطمیون» استفاده می‌کند. این لشکر در سوریه فعال است و بیش‌تر اعضای آن افغان تبارهای شیعه مقیم ایران هستند و فرماندهان این لشکر اعضای سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند.

سپاه اعضای لشکر فاطمیون را با امتیازهای مالی فریب می‌دهد و به عضویت این گروه در می‌آورد. بنا به گزارش‌ها، سپاه به افغان تبارها هم پیشنهاد می‌کند اگر به این گروه بپیوندند، در صورتی که در جنگ کشته شوند، اعضای خانواده‌های آن‌ها شناسنامه ایرانی خواهند گرفت، چون «شهید» محسوب می‌شوند.

جسی شاهین، سخنگوی فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در امور سوریه در سال ۱۳۹۴ افشا کرد که ایران هر سال ۶ میلیارد دلار در سوریه هزینه می‌کند. این رقم به ۹۰ تریلیون تومان بالغ می‌شود که بیش از حجم کل سکه و اسکناسی است که در ایران وجود دارد.

این مبلغ از هزینه‌هایی که سپاه قدس به حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین می‌پردازد، مجزاست رقمی که بنا به ارزیابی‌ها سالانه به حدود ۲ میلیارد دلار بالغ می‌شود.

کارشناسان می‌گویند این همه هزینه‌های هنگفت ذره‌ای برای جامعه ایران سود نداشته است. ارزیابی واقع‌بینانه این است که جمهوری اسلامی ایران در جنگ‌های نیابتی خود شکست خورده و به هیچ‌یک از اهداف خود دست نیافته است.

مولود زاهدی، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با المشرق می‌گوید «اگر ۶۰ میلیارد دلاری را که ایران طی ۱۰ سال گذشته در سوریه به باد فنا داده و دور ریخته است صرف سرمایه‌گذاری داخلی کرده بود، می‌توانست حداقل ده‌ها هزار شغل ایجاد کند.»

وی می‌افزاید: «حتی با وجود فساد عمیق و ریشه‌داری که اقتصاد ایران را فلج کرده است، کشور می‌توانست به افزایش سطح تولید داخلی و شکوفائی اقتصادی کمک کند.»

اکنون بهای سنگین این نوع سیاست و دیپلماسی چهل و دو ساله جمهوری اسلامی در منطقه و جهان را مردم با تمام گوشت، پوست و وجود خود می‌دهند. از این‌رو با افزایش مشکلات اقتصادی و معیشتی در داخل قطعاً پیگیری دیپلماسی غلط و تروریستی و جنگ‌طلبانه جمهوری اسلامی دیگر مانند گذشته بدون خطر و ریسک نخواهد بود. چون هر لحظه امکان دارد با لبریز شدن صبر و تحمل مردم در برابر مشکلات اقتصادی شاهد خیزش‌های اعتراضی گسترده و سراسری در داخل ایران خواهیم بود.

تنش‌های چند ساله اخیر بین ایران و اسرائیل و عربستان، نه موفقیتی برای ایران دربرداشته و نه برای این دولت‌ها. در این چند سال تنها و تنها شاهد افزایش هزینه‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی برای همه طرفین و کل منطقه خاورمیانه، در اثر جنگ‌های نیابتی ویرانگر از عراق و افغانستان گرفته تا سوریه، لبنان و یمن بوده‌ایم. نه انصارالله و حوثی‌ها توانستند پیروز جنگ یمن باشند و نه بازیگران و دولت منصور هادی که تحت حمایت عربستان و امارات متحده است، می‌تواند چنین ادعائی بکند. اما اکثریت مردم یمن بیچاره و زمین‌گیر شده‌اند.

فعالیت و حضور نظامی ایران در جنگ‌های داخلی سوریه و عراق ابعادی گسترده یافته است. بنا به برآورد کارشناسان نظامی، از سال ۲۰۱۱ تا کنون ایران حدود ۹ تا ۱۵ میلیارد دلار فقط در سوریه هزینه کرده است.

سایت المانی اشپیگل آنلاین در گزارشی به بررسی حضور نظامی ایران در کشورهای منطقه و هزینه‌های مرتبط با آن، به‌ویژه در کشورهای عراق و سوریه پرداخته است.

بنا به این گزارش، ایران هم اکنون در دو جنگ در کشورهای عراق و سوریه شرکتی فعال دارد و در مقایسه با دیگر نقش‌آفرینان بین‌المللی و منطقه‌ای، هیچ کشوری به حد ایران در جنگ‌های داخلی کنونی عراق و سوریه مستقیماً درگیر نبوده است.

برخی از فعالیت‌های نظامی ایران در این دو کشور توسط خود مقامات ایران تأیید شده‌اند و برخی دیگر از این فعالیت‌ها به طور غیرمستقیم از سوی مخالفان جمهوری اسلامی یا شواهد و مدارک به اثبات رسیده‌اند. از پیامدهائی که به طور غیرمستقیم از حضور ایران در این دو کشور پرده برداشته‌اند، می‌توان به کشته شدن یا اسارت سربازان و فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. سرنگونی پهپادها یا غنیمت گرفتن برخی سلاح‌های ایرانی، نمونه‌های دیگری از این دست هستند.

بر اساس گزارش اشپیگل آنلاین، ایران نه تنها خدمات مستشاری به متحدان خود در عراق و سوریه ارائه می‌دهد، بلکه به طور گسترده دست به ارسال سلاح به این کشورها زده و می‌زند.

ایران در هر دو کشور سوریه و عراق دست به سازماندهی و ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی زده است. در عراق گروه‌های شبه‌نظامی شیعه بعضاً تحت فرماندهی مستقیم یا غیرمستقیم ایران قرار دارند.

پس از ناکامی‌های ارتش سوریه در نبرد با شورشیان مسلح، کارشناسان نظامی جمهوری اسلامی ایران به مقامات سوری تفهیم کردند که ارتش این کشور بافتی کلاسیک داشته و برای جنگ‌های شهری سازماندهی نشده است. جمهوری اسلامی ایران در سوریه نیز تشکیلاتی شبه‌نظامی با الگوی بسیج در ایران به وجود آورده است.

مقامات نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران بارها اذعان داشته‌اند که کارشناسان نظامی ایران در عراق و سوریه به عنوان مشاور نظامی و مستشار حضور دارند.

ایران نه تنها به صورت آشکار و پنهان نیروهای رسمی نظامی خود را به این دو کشور اعزام کرده، بلکه امکان اعزام برخی از نیروهای داوطلب ایرانی و خارجی به این کشورها را فراهم ساخته است.

برآورد هزینه نظامی ایران در این دو کشور

بر اساس گزارش اشپگل آنالین، ایران کمک‌های نظامی و مالی گسترده‌ای به متحدان خود در این دو کشور کرده است. بنا به گفته مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، تنها کمک‌های این کشور به سوریه از سال ۲۰۱۱ تا کنون حدود ۹ میلیارد دلار بوده است.

مخالفان اسد این کمک‌ها را حدود ۱۵ میلیارد دلار برآورد می‌کنند. به گفته آنان کمک‌های جنسی ایران، همچون نفت و مواد دارویی و غذایی و غیره، را باید به ارقام رسمی افزود تا با رقم ۱۵ میلیارد دلار رسید.

تا کنون ده‌ها فرمانده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه کشته شده‌اند. اغلب این افراد توسط شبه‌نظامیان مخالف دولت‌های عراق و سوریه کشته شده‌اند.

بنا به گزارش اشپگل، شمار سربازان و افسران کشته‌شده ایرانی در عراق و سوریه روشن نیست. ایران اعتراف می‌کند که در حال حاضر تنها ۱۲۰ مستشار نظامی در عراق دارد.

بنا به ارزیابی کارشناسان نظامی، جنگ داخلی در کشورهای سوریه و عراق از جمله موضوعات مهم در سیاست خارجی ایران به شمار می‌آید. ایران و عراق بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند.

بنا به نظر کارشناسان، گرچه ایران مرز مشترکی با سوریه ندارد، اما این کشور دارای اهمیتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای است. مناقشه جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل از یکسو و کمک‌های نظامی ایران به حزب‌الله لبنان و مخالفان مسلح فلسطینی از سوی دیگر، دلایلی برای اهمیت سوریه در چارچوب استراتژی منطقه‌ای ایران هستند.

در جریان اعتراضات به بی‌کفایتی دولت لبنان به خاطر انفجار عظیم بندر بیروت، پای حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران نیز به میان آمد. یک توثیت لبنانی: «راه آزادی بیروت از طریق تغییر رژیم در تهران می‌گذرد!» نظر بسیاری را به خود جلب کرد. حزب‌الله بخشی از دولت لبنان است و بدون حمایت جمهوری اسلامی ایران این حد از قدرت را نمی‌داشت. حسن نصرالله، بارها اعتراف کرده است که «بودجه و سلاح‌های حزب‌الله از جمهوری اسلامی ایران می‌رسد.»

توماس فریدمن، سرمقاله‌نویس معروف نیویورک تایمز، این موضوع را به شکل خیلی خوب در مقاله اخیر خود در مورد عادی شدن روابط اسرائیل و امارات توصیف کرده است:

«سیاست قاسم سلیمانی در منطقه که به سیاست ایران شیعی تبدیل شد، چه بود؟ این سیاست همانا استخدام اعراب و شیعیان برای جنگ با دیگر سنی‌های عرب در عراق، لبنان، یمن و سوریه برای نمایش قدرت ایران بود. نتیجه این سیاست ایران چه بوده است؟ ایران این چهار کشور را به دولت‌های ناکام تبدیل کرده است. ملاحای ایرانی زمینه‌ساز ناکامی‌های گسترده دولت‌ها در خاورمیانه بوده‌اند. به همین خاطر، بسیاری از لبنانی‌ها حزب‌الله را مقصر سوءمدیریت کشور می‌دانند که منجر به انفجار بزرگ بندر بیروت شد.»

با وجود ادعاهای سران و مقامات سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران علیه اسرائیل، اما دولت این کشور هر موقع خواسته مواضع نیروهای ایرانی در سوریه را بمباران کرده است.

ارتش اسرائیل ادعا کرده است که در سال ۲۰۲۰ به ۵۰ هدف در سوریه حمله کرده است. ارتش اسرائیل درباره جزئیات حملات خود در سوریه معمولاً اظهار نظر نمی‌کند اما روز پنج‌شنبه ۱۱ دی‌ماه-۳۱ دسامبر ۲۰۲۰، اعلام کرد که در سال ۲۰۲۰ دست‌کم به ۵۰ هدف در سوریه حمله کرده است.

خبرگزاری فرانسه نوشته است اعتقاد بر این است که از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، اسرائیل صدها حمله در این کشور انجام داده است.

نیروهای دولتی سوریه و نیروهای ایرانی متحد دولت اسد، از جمله جنگجویان وابسته به حزب‌الله لبنان، اهداف حملات اسرائیل بوده‌اند. اما بیش‌ترین این حملات علیه نیروهای تحت حمایت ایران در سوریه انجام گرفته است.

آخرین حمله اسرائیل به مواضع نیروهای ایرانی در سال گذشته میلادی چهارشنبه ۳۰ دسامبر ۲۰۲۰ انجام شد و در جریان آن سیستم دفاع موشکی سوریه و مواضع شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران هدف قرار گرفتند. گزارش‌ها حاکی است که نیروهای مورد حمایت ایران در حومه شهر زبدانی در نزدیکی مرز لبنان هدف قرار گرفته‌اند.

جمعه ۵ دی‌ماه ۱۳۹۹ - ۲۵ دسامبر ۲۰۲۰، ارتش اسرائیل از حمله به منطقه روستائی مصیاف، واقع در استان حماء خبر داد. دیده‌بان حقوق بشر سوریه، مستقر در لندن، اعلام کرد که در جریان این حمله، دست‌کم شش شبه‌نظامی تحت حمایت ایران کشته شدند.

دولت اسرائیل بارها تاکید کرده که اجازه نخواهد داد نیروهای ایرانی در سوریه مستقر شده و برای خود پایگاه ایجاد کنند.

طبق این گزارش هواپیماهای جنگی اسرائیل در طول سال ۲۰۲۰ دست‌کم ۱۴۰۰ بار «پرواز عملیاتی» انجام داده‌اند. جمهوری اسلامی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی ناشی از جنگ و تحریم‌های بین‌المللی حمایت خود از حزب‌الله لبنان را قطع نکرد که با توجه مشکلات و کمبود هزینه‌های داخلی عجیب به نظر می‌رسد.

جمهوری اسلامی، به ویژه سپاه پاسداران، حزب‌الله لبنان را در سال ۱۹۸۲ به وجود آورد و در سال‌های ۲۰۰۰ میلادی قادر به ایجاد حشدالشعبی در عراق، حوثی‌ها در یمن و ارتش آزادی‌بخش شیعه در سوریه شد.

به عقیده کارشناسان یکی از اهداف جمهوری اسلامی برای دست یافتن به سلاح هسته‌ای حفاظت از خود و گروه‌های شبه‌نظامی شیعی از طریق بازداشتن امریکا و بازیگران منطقه از حملات نظامی و اقدامات خرابکارانه است.

نفوذ در احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون

در بالاترین شکل فیلم «الماس» برای فریب ماجرای «نفوذ» محمد رضا مدحی در احزاب و سازمان‌های به اصطلاح مخالف جمهوری اسلامی است.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران گفته است که مأموران آن در سازمان‌های اپوزیسیون خارج از کشور نفوذ کرده و مانع از انجام طرح‌های آن‌ها علیه جمهوری اسلامی شدند. این فقط یک ادعای وزارت اطلاعات حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران نیست چرا که نمونه‌های زیادی وجود دارد که سازمانی و فردی به دام این هیولا افتاده‌اند.

در عرصه سازمانی می‌توانیم به حزب توده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اشاره کنیم که چگونه در دامن جمهوری اسلامی ایران و نهادهای اطلاعاتی آن افتادند و در این راه بسیاری از اعضای خود را از دست دادند.

روز پنجشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۰، رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران، از جمله سایت تلویزیون شبکه خبر، گفت‌وگوی یک مقام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را منتشر کردند که در آن، او «جزئیات نفوذ دستگاه‌های امنیتی ایران در اپوزیسیون خارج‌نشین و انهدام طرح امریکائی- صهیونیستی تشکیل دولت در تبعید» را شرح داده است.

این گفت‌وگو پس از پخش فیلمی با عنوان «الماسی برای فریب» منتشر شده است که شامگاه گذشته از شبکه تلویزیونی جمهوری اسلامی پخش شد و در آن، داستان فعالیت فردی به نام «محمد رضا مدحی» بازگو می‌شود که در این فیلم «عامل نفوذی وزارت اطلاعات ایران» در خارج خوانده شده است.

این مقام وزارت اطلاعات گفته است که با «شکست دشمنان در فتنه ۸۸ در پیش‌برد طرح براندازی نرم»، آنان در صدد برآمدند تا «با توجه به جایگاه اقوام و مذاهب در ایران، به اقدامات سخت و عملیات خرابکارانه متوسل شوند».

این مقام اطلاعاتی جمهوری اسلامی افزوده است که دولت‌های غربی برای این منظور، به یک شهروند ایرانی «برخوردار از سوابق اجتماعی و مذهبی» نیاز داشتند و «محمدرضا مدحی که دارای وجهه سابقه طولانی در نهادهای انقلابی بود و در بانکوک به تجارت جواهرات و سنگ‌های قیمتی اشتغال داشت، مورد توجه سفارت امریکا در تایلند قرار گرفت».

به گفته این مقام اطلاعاتی جمهوری اسلامی، ظاهراً مقامات ارشد حکومت امریکا و شماری از نهادهای تحقیقاتی و اطلاعاتی آن کشور، که در صدد سرنگونی جمهوری اسلامی بودند، توانستند موافقت محمدرضا مدحی را جلب کنند و ظاهراً با اطمینان کامل به آقای مدحی، «او در سفری به عربستان سعودی با مقامات امریکائی از جمله هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه این کشور، دیدار کرد» و بعداً «با سفر به واشنگتن با جو بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا، دیدار کرد که حمایت کامل کشورش را از نامبرده اعلام داشت».

در ادامه گفت‌وگوی مقام امنیتی آمده است که محمدرضا مدحی سپس به فرانسه رفت و با «یک سرمایه‌دار ایرانی دارای تابعیت فرانسوی-اسرائیلی» که پدرش از چهره‌های نزدیک به نظام سلطنتی ایران بود و خود او «نیز مسؤولیت سازمانی موسوم به موج سبز را برعهده داشت» و یکی دیگر از طرفداران نظام سلطنتی ملاقات کرد و این سه نفر طرح تشکیل شورای رهبری دولت در تبعید را اعلام کردند.

این مقام امنیتی از برگزاری کنفرانسی در جزیره گوآدالوپ یاد می‌کند که در آن گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف جمهوری اسلامی با انواع گرایش‌های و دیدگاه‌های سیاسی «از منافقین (مجاهدین خلق) تا سلطنت‌طلبان و از تجزیه‌طلبان تا جریان فتنه و حتی فرق منحرف اخلاقی و اجتماعی حضور داشتند و دولت در تبعید رسماً اعلام موجودیت کرد».

به ادعای مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، وزیر خارجه و معاون رئیس جمهوری امریکا از ملاقات‌کنندگان با مأمور نفوذی جمهوری اسلامی بودند.

این گزارش از گروهی دیگر از منتقدان و مخالفان جمهوری اسلامی در خارج نیز به عنوان حاضران در این جلسه نام می‌برد و می‌افزاید که عناصری از سازمان اطلاعات اسرائیل و همچنین یک مقام سازمان اطلاعات فرانسه «به نمایندگی از نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهوری فرانسه» در این جلسه حضور داشتند.

این مقام اطلاعاتی اظهار داشته که دستور کار این جلسه بررسی راه‌های براندازی جمهوری اسلامی با «تداوم حیات جریان فتنه از طریق اقدامات آشوبگرانه و اغتشاش و حتی ترور چهره‌های منتسب به جریان مذکور در داخل کشور و نفوذ در ساختارهای قدرت جمهوری اسلامی از طریق جذب نیرو از مراکز مهم» بود و افزوده است که هفت میلیارد دلار امریکائی هم صرفاً «برای آغاز این تحرکات اختصاص یافت».

او کنارگیری چند تن از دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در اعتراض به برخورد خشونت‌آمیز حکومت با معترضان را نیز بخشی از طرح براندازی دانسته است.

در عین حال، به گفته این مقام اطلاعاتی، تشکیلات امنیتی جمهوری اسلامی به دلایلی که ذکر نشده، در انتظار ادامه برنامه‌ریزی مخالفان و کسب اطلاعات بیشتر نماندند بلکه «هنگامی که قرار شد شورای رهبری دولت در تبعید برای مدیریت و هدایت عملیات‌های خرابکارانه در ایران و براندازی جمهوری اسلامی از طریق کودتا ظرف یک سال، در پادگان سیکلن تل آویو (در اسرائیل) مستقر شوند، عملیات نجات مدحی توسط (مأموران وزارت اطلاعات) انجام شد و او به کشور بازگشت.»

در همین زمینه، خبرگزاری دولتی ایران - ایرنا - در گزارشی تحت عنوان «از ملاقات با کلینتون در عربستان تا شکست فرماندهی ضد انقلاب در اسرائیل» به تشریح محتوای فیلم پرداخته و در ستایش از «نفوذ و حضور مأموران اطلاعاتی ایران» در طرح براندازی مطرح شده در این فیلم، گفته است که «این دستگاه مقتدر توانسته است در کانون طراحی‌های ضد ایرانی حضور یابد و توطئه‌ها را در نطفه رصد، مدیریت و خنثی کند.»

گفته شده مدحی در ملاقات دو مقام ارشد ایرانی و اسرائیلی در اردن حضور داشت. ایرنا سپس به معرفی محمدرضا مدحی پرداخته و گفته است که این فرد ظاهری مذهبی داشت، از مجروحان جنگ ایران و عراق و دارای سابقه فعالیت در یکی از نهادهای نظامی جمهوری اسلامی بود و به همین دلایل هم سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا - سیا - او را برای رهبری حرکت علیه جمهوری اسلامی انتخاب کرد.

به گفته این خبرگزاری، مدحی قبل از همکاری با سیا، به تجارت الماس در اندونزی مشغول بود اما دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در صدد جلب نظر او برای رهبری دولت در تبعید بودند و به همین دلیل هم «سفیر آمریکا بارها با وی ملاقات کرد.»

ظاهراً دولت‌های غربی متفقاً تشخیص داده بودند که فرد دیگری برای رهبری حرکتی جدی برای براندازی حکومت ایران مناسب نبوده است زیرا پس از آن‌که محمدرضا مدحی به عربستان رفت، «سفرای آمریکا، انگلیس و فرانسه در ملاقات هائی با مدحی در عربستان تلاش‌ها برای جذب وی را آغاز کردند» و سپس سفیر آمریکا ترتیب ملاقات او را با وزیر امور خارجه آمریکا داد.

بر اساس فیلم «الماسی برای فریب»، مدحی سرانجام دعوت به همکاری در طرح ضد حکومتی را پذیرفت و در مصاحبه‌ای ادعا کرد که بیست هزار نفر در یک نهاد انقلابی نظامی با او همراه هستند، که به گفته ایرنا «البته ادعای او دروغی بیش نبود.»

به نوشته ایرنا، در طرحی که برای براندازی جمهوری اسلامی تهیه شده بود، مدحی مأموریت داشت با استقرار در پایگاهی در اسرائیل، برنامه‌های ضد ایرانی «نظیر ایجاد ناامنی، اغتشاش، آشوب، حذف فزینی و کودتا را برعهده گیرد» و در این زمینه، از همکاری گروه‌های مخالف حکومت برخوردار شود.

بر اساس فیلمی که از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شده، در حالی که دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی مدحی را برای رهبری عملیات سرنگونی جمهوری اسلامی ایران آماده می‌کردند، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی زمینه نفوذ او در دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی و بر هم زدن طرح آنان را فراهم می‌آورد که در نهایت، موفقیت نصیب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران شد.

به نوشته سحام نیوز، ظاهراً مدحی در سال ۱۳۸۷ به منظور برقراری ارتباط با چند تن از چهره‌های مشهور اپوزیسیون در بانکوک و امارات عربی متحده و همچنین پیگیری تلاش برای بازگرداندن سه تن از افسران ارشد

معاونت اطلاعات سپاه پاسداران که در تایلند تقاضای پناهندگی کرده بودند، از سوی وزارت اطلاعات مأموریت گرفت و به تایلند رفت.

این سایت در تائید ارتباط مدحی با تشکیلات حکومتی، گزارش‌هایی از حضور مقامات ارشد ایران و اسرائیل در جلسه ای علمی در اردن را یادآور شده و افزوده است که محمدرضا مدحی «همان چهره سانسور شده در عکس‌هایی می باشد که به همراه وزیر وقت علوم دولت احمدی نژاد در کنفرانس سزامی ۲۰۰۸ در کشور اردن شرکت کرده و با وزیر علوم کشور اسرائیل گفتگو کرده است.»

پیش از این هم تعدادی از سایت‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران، مدحی را مأمور اعزامی وزارت اطلاعات برای بازگرداندن افسران پناهجوی سپاه پاسداران معرفی کرده و گفته بودند که اگرچه او خود را از مخالفان حکومت و مستقر در خارج معرفی می‌کند، اما به ایران رفت‌وآمد داشته و حتی تصویری از برخورد با تظاهرات اعتراضی را منتشر کرده و گفتند که محمدرضا مدحی یکی از مأموران لباس شخصی در این تصویر بوده است.

در واقع این نخستین باری نیست که مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی از نفوذ در تشکیلات مخالف در خارج و سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف سخن می‌گویند و آن را نشانه قدرت و گستره جهانی فعالیت‌های خود می‌دانند هر چند به گفته مخالفان، هدف از چنین اظهاراتی را احتمالاً ایجاد نگرانی در میان مخالفان، تقویت روحیه طرفداران حکومت و مأموران امنیتی و ارتقای موقعیت نهادهای اطلاعاتی در تشکیلات حکومتی بوده است.

تاکنون دولت‌های ذکر شده در فیلم «الماسی برای فریب» نسبت به اتهام ارتباط با مدحی واکنشی نشان نداده‌اند. آموزش‌های تروریستی در دورن نهادهای نظامی و انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی سبب شده است که در دورن خود نهادها نیز شبکه‌های ترور و جاسوسی علیه حکومت نیز شکل بگیرند. برای مثال در تحول عجیبی در ارتباط با ترور محسن فخری‌زاده، به اصطلاح دانشمند هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران که چند ماه پیش رخ داد و حکومت را به لرزه درآورد، محمود علوی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد شخصی که پشتیبانی لجستیکی این عملیات را انجام داده، از نیروهای مسلح ایران بوده است.

علوی شامگاه دوشنبه ۸ فوریه ۲۰۲۱ در یک برنامه تلویزیونی فاش کرد که وزارت اطلاعات، اخطارهایی را درباره نشانه‌های اجرای این عملیات در ۵ روز پیش از ترور را داده بود و نسبت به این که «دشمن» در حال برنامه‌ریزی برای ترور فخری‌زاده در نقطه‌ای است که عملیات اجرا گردید، هشداردهی کرده بود.

وزیر اطلاعات تاکید کرد شخصی که مقدمات اولیه ترور را فراهم کرد، یکی از اعضای نیروهای مسلح است. علوی همچنین خاطرنشان کرد: «از آنجا که وزارت اطلاعات، اجازه انجام اقدامات اطلاعاتی در نیروهای مسلح را نداشت، این وزارتخانه از نیروهای مسلح خواست تا نماینده‌ای تعیین کنند تا در مورد احتمال جلوگیری از اجرای عملیاتی علیه فخری‌زاده کار کند اما متأسفانه عملیات قبل از شروع به کار این نماینده، انجام شد.»

شایان ذکر است که محسن فخری‌زاده از فرماندهان برجسته سپاه پاسداران، جمعه ۷ آبان ماه ۱۳۹۹ در جریان حمله‌ای در آبسرد در دماوند کشته شد. پس از آن رسانه‌های نزدیک به سپاه پاسداران و شماری از مقامات دولتی، گزارش‌های ضد و نقیضی پیرامون شرح کشته شدن او را مطرح ساختند.

در آن زمان وزارت دفاع ایران اظهار داشت که «عناصر تروریستی مسلح، به خودرو حامل فخری‌زاده حمله کردند» که او در درگیری میان تیم محافظانش و مهاجمان به شدت مجروح شد» و به بیمارستان منتقل گردید و با وجود تلاش پزشکان برای نجاتش، درگذشت.

در همین راستا جمهوری اسلامی ایران، تل آویو را که قبلاً بارها متعهد شده بود، تمام اقدامات ممکن برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را انجام دهد، متهم به دست داشتن در این عملیات کرده است.

محمود علوی در گفت‌وگو با تلویزیون حکومت گفت: برای کارکنان وزارت اطلاعات در شهرهای ناامن صدها خانه ساخته شده است تا نگران امنیت خانواده‌هایشان نباشند. او همچنین درباره فعالیت این وزارتخانه در تهیه فیلم و سریال برای «تحقق اهداف جاسوسی» خبر داد.

او در ادامه مدعی شد: «وزارت اطلاعات از محبوب‌ترین دستگاه‌های کشور در بین مردم است.» در آخرین اعتراض عمومی گسترده در ایران در آبان ۱۳۹۸، بنا بر گزارش‌ها بیش از صد شهر کشور صحنه تظاهرات گسترده و برخوردها و سرکوب‌های خشن مأموران دولتی بودند. در جریان این ناآرامی‌ها بنا بر داده‌های مختلف بین ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر از معترضان کشته شدند. علاوه بر مسأله بروز ناآرامی‌های عمومی که به دلیل نارضایتی‌های گسترده به معضلی برای حکومت بدل شده است، در مناطق مرزی و قومی کشور نیز پیوسته خطر ناآرامی وجود داشته است. این‌که اقدامات تامینی مورد اشاره وزیر اطلاعات به کدام یک این موارد برمی‌گردد نامشخص ماند.

علوی گفت: «دانشکده کوچک وزارت اطلاعات را با ۲۰۰ دانشجو تحویل گرفتیم و اکنون آن را به دانشگاهی با چند هزار دانشجو تبدیل کرده‌ایم. ساخت دانشگاه وزارت اطلاعات با ۲۰۰ هزار مترمربع از سال ۹۵ آغاز شد و امسال به بهره‌برداری می‌رسد.»

او افزود: «وزارت اطلاعات را وارد کار ساخت فیلم و سریال کردیم تا افزون بر آموزش عمومی و صیانت در برابر جاسوسی، اهداف اطلاعاتی را محقق کنیم. فیلم‌های روباه، ماجرای نیمروز، سیانور، امکان مینا، روز صفر، شبی که ماه کامل شد و سریال‌های پازل، تعبیر وارونه یک رویا، سارق روح و خانه امن، محصول این رویکرد بود.»

محمود علوی، وزیر اطلاعات ایران، دوشنبه شب ۲۰ بهمن، به تلویزیون حکومتی ایران گفت که جمهوری اسلامی به فکر ساخت بمب اتمی نبوده و نیست اما «اگر ایران را به سمت آن هل بدهند، دیگر تقصیر ایران نیست.»

جمهوری اسلامی ایران به مرکز امن تروپست‌های منطقه تبدیل شده است. خانواده بن لادن سال‌ها در ایران بودند و شاید اکنون نیز هستند. حالا به تازگی یک هیأت طالبان به سرپرستی ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی و رئیس دفتر طالبان در قطر به دعوت رسمی جمهوری اسلامی هفتم بهمن ۱۳۹۹ مهمان جمهوری اسلامی ایران بودند.

علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز پس از دیدار با طالبان در تویییتی که به عربی و انگلیسی هم ترجمه شده بود گفت «در ملاقات امروز با هیئت سیاسی طالبان، رهبران این گروه را در مبارزه با امریکا مصمم دیدم. کسی که سیزده سال در گوانتانامو زیر شکنجه‌های آنان بوده، مبارزه با امریکا در منطقه را کنار نگذاشته است.»

شمخانی مجذوب تروریستی شده که او کسی نیست جز عبدالحق وثیق عضو تیم مذاکره کننده طالبان که از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ در گوانتانامو زندانی بوده است.

جمعه بیست و چهارم بهمن [دلو] ۱۳۹۹ - دوازدهم فبروری ۲۰۲۱

ادامه دارد.